مقدمه فرهنگ تاتی

فهرست

علایم آوانگاری

الف : همخوان‌ها (صامت‌ها)		ب: واکه‌ها (مصوت‌ها)	
خط فارسی	خط آوانگار	خط فارسی	خط آوانگار
پ	*p*	ایـ ، یـ ، ی	*i*
ب	*b*	اِ، ـــِ ، ـــهٔ،/ ه	*e*
ت	*t*	اَ، ـــَ ، ـــهٔ/ ه	*a*
د	*d*	او، و	*u*
ک	*k*	اُ، ـــُ و	*o*
گ	*g*	آ، ا	*â*
ق، غ	*q*	ـه، ه، مثل واکهٔ بعد از *b* در *bərâ* (برادر) تاتی	*ə*
ع، ء (همزه)	ʔ	*th* در انگلیسی (ث در فارسی باستان)	*θ*
ف	*f*		
و	*v*	**ج: سایر نشانه‌ها**	
س، ث، ص	*s*	کشش	:
ز، ذ، ض، ظ	*z*	صفر (نشانهٔ تهی)	Ø
ش	*š*	*consonant*	*c*
ژ	*ž*	*vowel*	*v*
خ	*x*	شکل فرضی و یا نادرست و نیز مدخل	*
هـ ،ح	*h*	رجوع کنید به	←
چ	*č*	انتخاب آزاد، معنی و توضیح	( )
ج	*j*	یا	/
ر	*r*	تکیه	'
م	*m*	نشانهٔ واج‌نویسی	//
ن	*n*	نشانهٔ آوانویسی و نیز صدای میانجی	[ ]
ل	*l*	رجوع کنید	ر.ک
ی	*y*	مقایسه کنید با	قس.
		نشانه خط فارسی واکهٔ /ə/ در تعدادی از کلمات	ـْ

یادداشتی بر چاپ دوم و ویرایش جدید:

تمام شدن زودهنگام چاپ اول این کتاب که با تعداد کمی روانۀ بازار شده بود ، بهانه و فرصتی شد برای نگارنده که بتوانم با نظرات خوانندگان محترم ، استادان ، دانشجویان و دوستان گرامی آشنا شوم و در چاپ دومِ کتاب ، نظرات پیشنهادی درست آنها را اعمال نمایم . به همین منظور در این چاپ تغییراتی به این صورت ایجاد شده است : نزدیک به سیصد واژه جدید به آن اضافه شده ؛ تعدادی از غلط های تایپی که در چاپ اول وجود داشت ، اصلاح شده ؛ از نظر موضوعی جای تعدادی از واژه ها و عبارات تغییر یافته؛ معنای جدید ی برای تعدادی از واژه ها قید شده؛ و سر آخر اینکه شرح تعدادی از واژه ها که قبلا در چند بخش آمده بود ، در یک بخش متمرکز شده است . با همه این تغییرات ، هنوز کتاب محتاج نظرات صایب و علمی خوانندگانی است که مشوق نگارندۀ کتاب هستند . در همین جا از دوستانی که بعد از خ واندن چاپ اول کتاب پیشنهاد خود را به بنده منعکس کردندتشکر می‌نمایم

ج. سبزعلیپور

رشت– تیرماه۱۳۹۱

۱ -مقدمه

زبان تاتی یکی از زبان های ایرانی نوِ شاخهٔ شمال‌غربی است. این زبان که با تالشی، آذری (زبان دیرین آذربایجان)، گیلکی، مازندرانی، سمنانی و غیره شباهت هایی دارد، در مناطق مختلفی از ایران و خارج از ایران رایج است و بسیاری از ویژگی های کهن زبانی، از جمله ساخت ارگتیو، تمایز دستوری جنس مؤنث، گردشِ مصوت، مادهٔ مجهول و غیره را حفظ کرده است.

معنا و ریشهٔ کلمهٔ تات هنوز چندان معلوم نیست، در فرهنگ‌های فارسی قدیم به کلمهٔ تات (به معنای زبانی و قومی) چندان اشاره‌ای نشده است (نک. کارنگ، ۱۳۳۴: ۷۳)، و در این زمینه نظراتی ارائه شده است که چندان راضی کننده نیست. در چند منبع از تات سخن رفته است : یکی از آنها کتیبهٔ اورخون (نوشته شدهٔ قرن ۸ م/ ۲ ه.ق) است، دیگری دیوان لغات‌الترک محمود کاشغری است که در بیتی[1] به تات به معنی ایرانی و غیر ترک اشاره می‌کند. مولانا جلال‌الدین رومی در بیتی[2] تات را به معنای ایرانی آورده است. در منابع فارسی گویا بار نخست در کتاب طبقات ناصری، تألیف منهاج الدین سراج که در سال ۶۵۷–۶۵۸ هجری قمری نوشته شده، به واژه تات اشاره شده، و محمدتقی بهار آن کلمه را در آن کتاب برابر با تازیک و تاجیک به معنی فارسی زبانان دانسته است (بهار، ۱۳۷۳: ۵۰). اُرانسکی معتقد است ظاهراً کلمهٔ تات در آغاز بر نژاد و قبیله ای اطلاق نمی شده است و قبایل صحرانشین (که اکثراً ترک بودند) مردم زراعت پیشه و تخته قاپو و ایرانی زبان قفقاز را که در تحت انقیاد خود درآورده بودند، به این نام می خوانده‌اند (اُرانسکی، ۱۳۷۹: ۳۱۶). اُرانسکی در پاورقی از و . ایوانف نقل می کند که کلمهٔ تات در همه جای ایران به «ایرانیان» اطلاق می‌شود در مواردی که بخواهند ایشان را از کردان و ترکان و عربان مشخص سازند (همان).

پورمحمدی املشی در مقالهٔ « بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژهٔ تات» بعد از ذکر نظرات مختلف به این نتیجه رسیده که « تات واژه‌ای ترکی است که در آغاز ترکان آن ر ا به معنی «خارجی‌ها در کشور» در مورد مردم غیر-ترک به کار بردند. سپس با حرکت ترکان به سوی غرب، به ایرانیانی گفته شد که زیر سلطهٔ ترکان بودند . در دورهٔ صفویه به تمام مردم ایرانی الاصل، در مقابل قزلباشان ترک، تات گفته شد، اما پس از دورهٔ صفویه، بقایا و ماندگاره‌ای نیم‌زبان‌های شمال غربی ایران را تاتی نامیدند و مردمی را که بدان زبان صحبت می کردند نیز تات خواندند» (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

به طور کلی زبان‌تاتی به دو دستهٔ **تاتی شمالی** و **تاتی جنوبی** تقسیم شده است

---

۱ - تات سیز ترک بلماس/ باش سیز بُرک بلماس (یعنی ترک بدون ایرانی و کلاه بدون سر نمی‌شود) (کارنگ، ۱۳۳۴: ۷۳).

۲ - اگر تات ساک و گر روم ساک و گر ترک/ زبان بی‌زبانان را بیاموز (پورمحمدی املشی، ۱۳۸۳ : ۱۶۳).

الف: تاتی شمالی که در خارج از ایران، در داغستان (دربند) و منتهی‌الیه شمال‌شرقی جمهوری آذربایجان (کوبا، وارتاشن) بدان سخن می‌گویند (اشمیت، ۱۳۸۳: ۴۸۹). این گروه به چند دسته قابل‌تقسیم است: ۱- تات‌های مسلمان، ۲-تات‌های کلیمی که خود را «داغ جوودی» (یهودی کوهستانی) می‌نامند و اغلب در داغستان زندگی می کنند، ۳- تات‌های مسیحی ارمنستان و شمال شرقی آذربایجان (دیویچی، لاخیج و شبه‌جزیرهٔ آپشرون در شرق باکو).

ب: تاتی جنوبی در نواحی مختلف زیر در ایران رواج دارد: ۱- مناطقی در جنوب‌غرب قزوین شامل تاکستان، شال، اسفرورین، خیارج، خوزنین، دانسفان، ابراهیم‌آباد و سگزآباد ؛ ۲- اشتهاردِ کرج؛ (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۷–۱۸)، ۳-دو بخش شاهرود و خورش‌رستم خلخال؛۴- طارم علیا و خویین، در شصت‌کیلومتری جنوب غربی استان زنجان؛ ۵- هرزند، دیزمار، کرینگان، کلیبر و مناطقی دیگر درآذربایجان‌شرقی (نک. اصغری، ۱۳۸۵)؛ ۶- شمال خراسان، جلگه شوغان و منطقهٔ چهارده سَنخواست (صفرزاده، ۱۳۸۲: ۲۳)؛ ۷- بخش چیرنده و بخش فاراب رودبار (سبزعلیپور، ۱۳۸۹).

۲- ویژگی‌های زبان تاتی[۳]

۲-۱ نظام آوایی

زبان تاتی دارای بیست و دو همخوان (صامت) است، همخوان /ž/ در زبان تاتی وجود ندارد و واژه‌های دخیل دارای آن همخوان، با صامت /j/ ادا می‌شوند، همانند *manija* (منیژه).در این زبان سه مصوت کوتاه (*a, e, ə*)، و سه مصوت بلند (*â, i, u*) وجود دارد. واکهٔ /o/ در تاتی رایج نیست و همهٔ واژه‌های دخیل دارندهٔ آن واکه با صامت /u/ ادا می‌شوند. مانند *moz* (میوهٔ موز) که در تاتی *muz* تلفظ می‌شود.

از آنجا که تاتی از زبان‌های ایرانی نوِ شاخهٔ شمال‌غربی است، نشانه هایی از تحولات آوایی بازمانده از آن زبان ها را داراست و در زیر به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

– حفظ -*v** آغازی ایرانی باستان، مانند: *vəni* (بینی)، *viya* (بید).

– تحول -*tsv** (-*sp* اوستایی، /s/ فارسی باستان)، به /sb/ یا /sp/ مانند: *əsbəj* (شپش).

– تحول -*č*-* ایرانی باستان در میان دو مصوت به -*j*- مانند: -*suj* (مادهٔ مضارع سوختن)، *jir* (پایین، زیر).

– تحول-*dv** آغازی ایرانی باستان (-*duv* در خط فارسی باستان، -*d* در خط فارسی میانهٔ جنوب‌غربی، و -*b* در شمال‌غربی) به -*b* مانند: *bar* (درب، < *dvar**).

– حفظ -s* ایرانی باستان (/θ/ فارسی باستان) *âsən* (آهن).

– تحول -*xt*-* ایرانی باستان به -*t*- مانند: -*sut* (مادهٔ ماضی فعل سوختن، < -*suxta**).

– تحول -*dz** ایرانی باستان (/z/ اوستایی، /d/ فارسی باستان) به -*z*- مانند: *zâmâ* (داماد).

---

۳ – آنچه در این قسمت آمده، خلاصه‌ای از ویژگی‌های زبانی تاتی است. برای شرح ویژگی‌های فعل تاتی نک. «ساختمان فعل در گویش تاتی خلخال» (سبزعلیپور، ۱۳۸۸).

– حفظ گردش مصوت. در این زبان گردش مصوت در تعدادی از افعال باقی مانده است . مانند: *čar-əs-en* (چریدن)، *čâr-n-əs-en* (چراندن)، *tars-əs-en* (ترسیدن)، *târs-n-əs-en* (ترساندن).

۲ ۴ اسم

اسم مفرد در تاتی بدون نشانه است و مفهوم نوع یا جنس را به طور عام می‌رساند: *xu* (خوک)، *liâs* (روباه)، *merdak* (مرد). اسم جمع در زبان تاتی با نشانهٔ *-[y]ân* همراه است: *gâv-**ân*** (گاوها)، *asiv-**ân*** (سیب‌ها)، *dâgâ-[y]ân* (علف‌های انباشته بر پشت بام).

اسم مفرد در تاتی، دو شکل متمایز فاعلی و غیرفاعلی خود را حفظ کرده است، یعنی شکل غیرفاعلی اسم های مفرد تاتی غالباً به *ə-* ختم می‌شوند. در ساخت ارگتیو این دو حالت به خوبی خود را نشان می‌دهند:

فاعلی		غیرفاعلی	
احمد رفت.	*amad bəše.*	احمد غذا خورد.	*amad-ə qazâ bard.*
حسن دارد می‌رود.	*hasan kərâ šu.*	حسن او را برد.	*hasan-ə a bə-vard.*

بعضی از اسامی که ارتباط خانودگی را می‌رسانند، در حالت غیرفاعلی مختوم به *-r* هستند:

معنی	فاعلی		غیرفاعلی	
برادرم آمد.		*čəman bərâ bâma.*	کفش برادر من	*čəman bərâ-**r** kafš*
او مادر علی است.		*a ali mâ-yə.*	مادر علی گفت.	*ali mâ-**r** bât.*

نشانهٔ نکره در تاتی *-[y]i* است که به دنبال اسم می آید، *lef-i* (لحافی). در تاتی علامت نکره به خود اسم ملحق می‌شود نه به صفت: *vəlləya kija-**[y]-i**-m bind.* (گنجشک کوچکی دیدم).

همچنان‌که معلوم است علامت نکره به اسم ملحق شده نه به صفت، درحالی‌که در مثال فارسی (گنجشک کوچکی)، علامت نکره به صفت ملحق شده است. در زبان تاتی مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید. نشانهٔ اضافه اسمِ مختوم به صامت *ə-* است: *hasan-ə ka* (خانهٔ حسن). اسم‌های مختوم به مصوت نشانهٔ اضافه نمی‌پذیرند: *ka jigâ* (مکان و جای خانه).

۲-۳ ضمیر

انواع **ضمایر شخصی** در زبان تاتی در جدول زیر معرفی شده‌اند:

ضمیر	منفصل فاعلی	منفصل غیرفاعلی	ملکی	متصل غیرفاعلی
اول شخص مفرد	*az*	*man*	*čəman*	*(ə)-m*
دوم شخص مفرد	*tə*	*tə*	*əštə*	*(ə)-r*
سوم شخص مفرد	*a*	*avə*	*ča*	*(ə)-š*
اول شخص جمع	*ama*	*ama*	*čama*	*(ə)-mân*
دوم شخص جمع	*šəma*	*šəma*	*šəma*	*(ə)-rân*
سوم شخص جمع	*avə*	*avân*	*čəmân*	*(ə)-šân*

در تاتی **ضمایر اشاره** دو دسته‌اند: اشاره به نزدیک و اشاره به دور، و هرکدام دو حالت فاعلی و غیرفاعلی دارند که در جدول زیر آمده است:

حالت ضمایر	شمار	اشاره به نزدیک		اشاره به دور	
فاعلی	**مفرد**	*əm*	این	*a*	آن
	جمع	*əmə*	اینها	*avə*	آنها
غیرفاعلی	**مفرد**	*əmə*	این	*avə*	آن
	جمع	*əmân*	اینها	*avân*	آنها

مانند: *avân* *əštan na bâ.* (آن‌ها را با خودت بیاور).

ضمایر پرسشی متداول تاتی عبارت‌اند از: *čə* (چه)، *ki* (کی)، *kâm* (کدام)، *čan(d)* (چند)، *kâ(da)* (کجا).

از کجا آوردی؟	***kâ*** *da-r bârd?*

بعضی از ضمایر مبهم تاتی عبارت‌اند از: *hama* (همه)، *digar* (دیگر)، *fəlân(i)* (فلان/ فلانی)، *kas* (کس /کسی)، *čan(d)* (چند)، *bazi* (بعضی). *hama-š pe-kard bân* (همه را به پشت بام انداخت).

۲-٤ صفت

صفت در زبان تاتی قبل از موصوف می‌آید؛ علامت صفت در این زبان پی‌بست بدون تکیه *a*- است، بعد از صفات مختوم به مصوت، *-[y]*- می‌آید، به صفات مختوم به مصوتِ *â*- وند صفت‌ساز الحاق نمی‌شود:

tell-a mazg (هستهٔ تلخ) *siâ pas* (گوسفند سیاه)

pu-a šay (پیراهنِ نخی) *əsbi[y]a asiv* (سیب سفید).

در تاتی **صفت برتر** وجود دارد، اما صفت برترین وجود ندارد و با استفاده از ساخت نحوی، مفهوم برترین را می‌سازند:

حسن از من بزرگ‌تر است. *hasan man ku* ***pilla-tar****-ə.*

بزرگ‌ترین برادر حسن را دیدم. *hasan-ə* ***pilla*** *bərâ-m bind.*

صفت فاعلی از فعل‌های ساده و پیشوندی در تاتی به روش‌های زیر ساخته می‌شود :

ساده:	*a* + ماده مضارع فعل، مانند: *a-kâr* (کارنده)، *a-zâ* (زاینده)
پیشوندی:	پیشوند به اضافهٔ واج میانجی *-[r]*- به اضافهٔ *a*- به اضافهٔ مادهٔ مضارع، مانند: *pe-r-a-kar* (بالا فرستنده، بالا ریزنده)، *da-r-a-kar* (پوشنده، ریزنده).

چون در تاتی همهٔ پیشوندهای فعلی مختوم به مصوت‌اند، و وند فاعلی(*-a*-) هم خود مصوت است، برای سهولت تلفظ، در این مواقع واج میانجی *[r]*- اضافه می‌شود. صفت مفعولی از مادهٔ ماضی فعل + *a*- درست می‌شود: *kand-a* (کنده)، *vât-a* (گفته). *vind-a* (دیده).

۲-۵ عدد

عدد در این زبان از نظر ساخت و تلفظ با زبان فارسی تفاوت اندکی دارد، آن تفاوت ۱۰ عبارت‌اند از: *i* (یک)، *sinza/ziâda* (سیزده). معدود همیشه مفرد به کار می رود: *i kissa* (یک کیسه)، *haf dâr* (هفت درخت). در ساخت عدد مرکب، بعد از عدد اول، *ə/u* می‌آید: *bis(t) ə čâr* (بیست و چهار). بعد از اعداد مرکبِ بعد از صد، بین دو عدد *-u*- می‌آید: *sad u da* (صد و ده).

عدد کسری بدین صورت بیان می شود: *se bə yak* (سه به یک، یک سوم)، *sad-i panj* (پنج صدم). تعدادی از ممیزهای تاتی عبارت‌اند از: *dâna* (دانه) *tâ* (تا)، *gəla* (دانه)، *dassa* (دسته)، *gardəš* (دفعه، بار) و *bəna* (اصله درخت).

۲-۶ قید

بعضی از قیدهای تاتی عبارت‌اند از: *yavâšəle na* (به آهستگی، یواشکی)، *i gara* (ناگهان)، *alân* (الان)، *də martaba* (دوباره)، *har dam* (هرلحظه)، *darmâj* (غروب)، *čâšt* (چاشتگاه)، *i dafa* (ناگهانی)، *xayli* (خیلی)، *are* (دیر)، *kam* (کم)، *aslan* (اصلاً)، *kaffâ* (بالا)، *jir* (زیر)، *parân* (پیش)، *peš* (پشت)، *avrâza* (سربالایی)، *sayra* (سرپایینی).

۲-۷ نقش‌نماها

تعدادی از نقش‌نماهای **پیشین** تاتی عبارت‌اند از: *bi* (بدون)، *bə qayr az* (به غیر از)، *tâ* (تا)، *ey/ay* (ای)؛ نقش‌نماهای مهم **پسین** تاتی به شرح زیرند: *na* (با)، *râ* (به، برای، به خاطر، را)، *ku* (از)، *-a* (نشانهٔ وصفی)، *sar da* (به‌خاطر)، *xânay/xâtər* (به‌خاطر)، *da* (در، از)، *-ə* (نشانهٔ اضافی)، *-e* (علامت ندا).

*amad-**ə** zen*	زنِ احمد
*ča **ku-**š e-gat.*	از او گرفت.
*ser-**a** lef*	لحافِ قرمز
*a əštə **xânay** bəše raz.*	او به‌خاطر تو رفت باغ.
*šəma ka **da** tâ yâ*	از خانه شما تا اینجا
*hasan-**e***	ایِ حسن
*az tə **n**a âm.*	من با تو می‌آیم.
*ča **sar da** davâ karin.*	سر او دعوا می‌کردند.

گاهی نقش‌نما حذف می‌شود و جایگاه نحوی کلام، نمایانگر نقش آن خواهد بود:

čel-ə panjə tâvəstân(da) šam ku. چهل و پنجِ تابستان می‌رویم کوه.

۲-۸ پیوند

پیوندهای مهم تاتی به‌شرح زیرند: *tâ* (تا)، *yâ* (یا)، *čerâ kə* (چراکه)، *magar* (مگر)، *kə* (که)، *ni* (نیز)، *agar* (اگر)، *vali* (ولی)، *u* (و)، *balkam* (شاید هم)، *čun kə* (چون‌که)، *ham ...ham* (هم ... هم)، *čə...čə* (چه...چه)، *ne... ne* (نه ... نه)، *hamin ke* (همین‌که).

۲-۹ اصوات

اصوات متداول تاتی عبارتند از: *âxeyš* (برای لذت)، *âx* (برای تأسف)، *iš/išša* (برای تمسخر)، *hâ* (ها، برای تصدیق)، *vây* (وای).

۲-۱۰ نام‌آوا

تعدادی از نام‌آواهای معروف تاتی به شرح زیرند: *zərra* (صدای خر)، *gərmə* (صدای سگ)، *zuza* (صدای گرگ)، *pəč pəč* (پچ پچ)، *gəras gəras* (صدای مرغ قبل و بعد از تخم‌گذاری)، *dalâv* (پارس سگ)، *bâči* (برای راندن گوساله) و *jibji* (نام‌آوایی برای راندن بز).

۲-۱۱ فعل

ریشه افعال در زبان تاتی در مواردی که قابل شناسایی است، دو صورت ضعیف و قوی دارد. ریشهٔ ضعیف صورتی از ریشه است که /-*â*-/ ندارد و ریشهٔ قوی صورتی است که /-***â***-/ دارد: *gard-əs-en* (گشتن)، *gârd-ən-əs-en* (گرداندن)، *tars-əs-en* (ترسیدن)، *târs-ən-əs-en* (ترساندن).

در زبان تاتی مادهٔ مضارع[۴]، مادهٔ ماضی، مادهٔ مجهول، مادهٔ جعلی و مادهٔ سببی (واداری) وجود دارد. در فعل‌های تاتی، مادهٔ فعل با افزودن جزیی به ریشه ساخته می‌شود.

مادهٔ مضارع جزءِ ثابت فعل در ساخت‌های مضارع اخباری، مضارع التزامی، مضارع تمنایی، ماضی استمراری، ماضی استمراری تمنایی، ماضی مستمر، مضارع مستمر، امر و صفت فاعلی است، نشانهٔ ویژه‌ای که مادهٔ مضارع دارد، /-***n***-/ و در چند مورد نادر /-*(ə)**nj***-/ است، مانند *bə-vəs-əs-əš* (پاره کرد، گسست) و *vəs-ənj-ə* (پاره می‌کند، می‌گسلد).

مادهٔ ماضی جزءِ ثابت فعل در ساخت های ماضی (به استثنای ماضی استمراری، ماضی استمراری تمنایی و ماضی مستمر)، صفت مفعولی و مصدر است . در تاتی مادهٔ ماضی از ریشهٔ فعل – که در اغلب موارد همان مادهٔ مضارع است– به اضافهٔ پسوندهای ماضی‌ساز *-d* ، *-t* ، *-i* ، *-Ø* و *-(ə)s(s/t)* به دست می‌آید.

مادهٔ مجهول که جزءِ ثابت فعل های مجهول است، از مادهٔ مضارع به همراه وند *-i* (در زبان پهلوی *-ih*) ساخته می‌شود و برای ساخت مجهول و بعضی از فعل‌های لازم به کار می‌رود، مانند: ***bə-kan-is*** (کنده شد).

---

۴ – برای مادهٔ فعل در تاتی، نک مقالهٔ «بررسی ریشه و مادهٔ افعال در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی» از رضایتی کیشه‌خاله و سبزعلیپور، مجلهٔ ادب‌پژوهی، شمارهٔ ۶.

مادۀ جعلی در تاتی دو نشانۀ عمده دارد : /*-i*/ و *(ə)s(s/t)*- نشانۀ دوم که اغلب با اسم همراه است، در تاتی کاربرد گسترده‌تری دارد: *fam-əs-en* (فهمیدن).

مادۀ سببی از وند سببی و نوعی گردش مصوت به دست می‌آید. وندهای سببی دو دسته‌اند: وندهای *ən-*, *ân-*- با ریشۀ قوی و وند *âvən*- با ریشۀ ضعیف می‌آید، مانند *lârz-**ân**-əs-en* (لرزاندن)، *xur-**âvən**-əs-en* (خنداندن).

۲-۱۲ مصدر

مصدر ساده در تاتی از ریشه به اضافۀ پسوندهای ماضی‌ساز و علامت مصدری *(e)n*- به دست می‌آید. گاهی واج میانجی *[y]*- بین ماده و وند مصدری ظاهرمی‌شود: *ši[y]-en* (رفتن)، *vârd-en* (آوردن).

مصدرهای پیشوندی از مادۀ ماضی، پیشوند فعلی و علامت مصدری ساخته می شوند. پیشوندهای فعلی تاتی عبارت‌اند از: *â-, ji-, bar-, da-, pe-, e-* . در تاتی دروی بیش از ۴۰۰ (چهار صد[۵]) فعل پیشوندی‌وجود دارد ***pe**-diyašt-en* (نگاه کردن به بالا)، ***bar**-kard-en* (بیرون کردن)، ***e**-diyašt-en* (نگاه کردن به پایین)، ***â**-kard-en* (باز کردن) و ***da**-ši[y]-en* (وارد شدن)، ***ji**-rânt-en* (چیزی را از زیر چیز دیگری بیرون کشیدن).

مصدرهای ترکیبی در تاتی از ترکیب اسم، صفت یا قید، با شکل ساده و یا پیشوندی مصدر هایی نظیر: *kard-en* (کردن)، *bi-en* (*â-*) (بودن/ شدن)، *za-en* (زدن)، *gat-en* (گرفتن) و غیره ساخته می‌شوند: *tar kard-en* (قهر کردن)، *âv â-gat-en* (آب کشیدن)، *šəl â-bi[y]en* (شُل شدن).

در تاتی اگر جزءِ فعلی یک فعل ترکیبی، متعدی باشد، همانند فعل متعدی صرف می شود، حتی اگر فعلِ مرکب در معنا لازم باشد؛ ولی اگر جزء فعلی لازم باشد، قواعد فعل لازم در آن اجرا می شود. مثلاً *kard-en* (کردن) اگرچه متعدی است، اما *tar kard-en* (قهر کردن) و *dəq da-kard-en* (دق کردن)، که فعل لازم‌اند با قواعد متعدی صرف می‌شوند، یعنی در ماضی دارای ساخت ارگتیو خواهند بود: *samad-dəq-əš da-kard* (صمد دق کرد).

۲-۱۳ وندهای فعلی

۲-۱۳-۱ وند نمود

در زبان تاتی وند استمرار *-i*- همراه افعال ماضی استمراری، ماضی استمراری تمنایی و ماضی مستمر، نشانۀ نمود مستمر است: *vin-**i**-rân* (می‌دیدید)، *bin-**i**-rân* (اگر می دیدید) *pə-kar-**i**-nd* (به بالا می فرستادند)، *kərâ zan-**i**-š* (داشتی می‌زدی). وند *kərâ*- همراه فعل‌های ماضی مستمر و مضارع مستمر وند نمود مستمر است : ***kərâ** vij-i-mân* (داشتیم غربال می کردیم)، ***kərâ**-vâr-ənd* (دارند می‌آورند).

---

۵ – در بخش مصادر پیشوندی این فرهنگ،۴۱۷ (چهارصد و هفده) فعل پیشوندی آمده است.

۲-۱۳-۲ وند وجه

وند -*b(v)* در آغاز ماضی ساده [۶] وند وجه اخباری است : ***bə-nəšt*** (نشست)، ***bə-gən-əs*** (افتاد، برخورد کرد، اصابت کرد)، ***b-ard*** (خورد)؛ در اول فعل مضارع التزامی، نشانهٔ وند وجه التزامی است: ***bə-bar-əm*** (ببَرم)، ***bə-sâzə-m*** (بسازم)؛ و در آغاز فعل امر، وند وجه امری است: ***bə-kan*** (بکَن)، ***ba****(<har)* (بخور).

وندهای *bay* ,-*bâ* ,*â*- در تاتی وند وجه تمنایی اند: *bə-nəš-**â**-mân* (اگر بنشینیم)، *vind-am **bâ*** (شاید دیده باشم)، *vinda-m biya **bay*** (اگر دیده بوده‌ام)؛ وند وجه اخباری، امری و التزامی -*b(v)* زمانی ظاهر می‌شود که فعل پیشوندی نباشد در صورت پیشوندی بودن، خودِ پیشوند به جای آن می‌آید: *pe-gat-əm* (برداشتم)، -*pe-gir* *âm* (برداریم)، *â-zâr n* (پاره کن).

۲-۱۳-۳ وند تأکیدی

افزونه‌های *â*- و -*e*- در آخر بعضی از فعل های وجه اخباری، امری و مضارع التزامی تاتی، نمود نمای تأکیدی‌اند: *zan-əm-â* (می‌زنم ها!) *ma-tars-**e*** (نترس‌ها!). وند *ən*- نیز در آخر بعضی از فعل های وجه امری می آید و گاهی القای تأکید می‌کند: ***bə-š-ən*** (بروی ها!)، ***ma-nəš-ən*** (ننشینی ها!).

۲-۱۳-٤ وند نفی و نهی

وند -*m(a)* برای نفی فعل های وجه تمنایی، التزامی و امری به کار می رود: *xayr **ma**-vin-â-š* (خیر نبینی)، *harda-r-**ma**-bu* (نخورده باشی)، ***ma**-pej* (نپز)، ***ma**-vəsənj* (قطع و پاره نکن).

در تاتی وند–*n(v)* برای نفی مصدر ، صفت مفعولی و فعل های وجه اخباری به کار می رود: *nə-vâj-a* (نمی‌گویید)، *n-arz-əm (<*nə-harz-əm)* (نمی‌گذارم)، *nə-vrit-en* (ندویدن)، *nə-kard-a* (نکرده). برای ماضی نقلی و ماضی نقلیِ ابعد وند نفی -*ni* به کار می‌رود: *harda-mân **ni*** (نخورده‌ایم)، *nəšta-biya **ni**-m* (ننشسته بوده‌ام).

در فعل‌های پیشوندی، وند نفی بعد از پیشوند می‌آید: *da-**ma**-rânj* (نکِش)؛ وقتی پیشوند -*bar* باشد، وند نفی وسط آن می‌آید: <u>*ba-**ma**-r-an*</u> (بیرون نکردن)، <u>*ba-**nə**-r*</u> *kard-en* (نینداز). (برای کاربرد و معنای دقیق وند -*say*- نک: سبزعلیپور، ۱۳۸۸، ۳۸).

۲-۱٤ شناسه‌های فعل

در تاتی چند دسته شناسه به کار می‌رود: شناسه‌های ماضی برای فعل‌های لازم در ساخت‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی التزامی، ماضی بعید و ماضی مستمر به کار می‌رود. شناسه‌های مضارع برای ساخت‌های مضارع اخباری، مضارع التزامی، ماضی التزامی، مضارع مستمر و وجه امری به کار می‌رود. شناسه‌های تمنایی برای ساخت فعل‌های

---

۶ – این وند در آغاز فعل ماضی سادهٔ تاتی، علاوه بر وند وجه، نشانهٔ ماضی بودن فعل است

ماضی تمنایی، ماضی بعید التزامی و مضارع تمنایی به کار می رود. در ساخت افعال ماضی متعدی، به جای شناسه، ضمایر متصل غیرفاعلی به کار میروند:

شخص و شمار	شناسهٔ ماضی	شناسهٔ مضارع	شناسهٔ تمنایی[۷]	ضمایر متصل غیرفاعلی
اول شخص مفرد	-(i)**m**	-(ə)m	-âm	-(ə)m
دوم شخص مفرد	-(i)š	-i	-âš	-(ə)r
سوم شخص مفرد	-(ə/e/ø)	-ə	-â	-(ə)š
اول شخص جمع	-(i)**mân**	-am	-âmân	-(ə)mân
دوم شخص جمع	-(i)**rân**	-a	-ârân	-(ə)rân
سوم شخص جمع	-(i)**ndə**	-ən(də)	-ând(ə)	-(ə)šân

تفاوت شناسه‌های ماضی و شناسه‌های تمنایی در سوم شخص مفرد است.

۲-۱۵ وجه فعل

در تاتی وجه اخباری، امری، التزامی و تمنایی وجود دارد. فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی نقلی ابعد، ماضی بعید، ماضی استمراری، ماضی مستمر، مضارع اخباری، مضارع مستمر و نیز فعل های پی‌بستی دارای وجه اخباری؛ فعل‌های ماضی استمراری تمنایی، ماضی تمنایی، نقلی غیرمحقق، نقلیِ بعیدِ غیرمحقق، ماضی تمنایی و مضارع تمنایی دارای وجه تمنایی؛ فعل‌های ماضی التزامی و مضارع التزامی دارای وجه التزامی ؛ و فعل های امر و نهی دارای وجه امری‌اند.

۲-۱۶ نمود فعل

در تاتی فعل دارای دو نمود اصلی (ساده و استمراری) و دو نمود فرعی (آغازی و تأکیدی) است.

۲-۱۷ فعل متعدی

در تاتی فعل متعدی مضارع همانند فعل های لازم صرف می شود، اما متعدی ماضی دارای ساخت ارگتیو است، صرف جداگانه‌ای دارد و طرز ساخت کلی فعل متعدی بدین شرح است:

وند *b(v)*- به اضافهٔ مادهٔ فعل/ صفت مفعولی به اضافهٔ ضمایر متصل غیرفاعلی

---

۷ – در دورهٔ میانه، شناسهٔ فعل تمنایی در پهلوی اشکانی *indē(h)*- و در فارسی میانه *ē(h)*- بوده است(نک. ابوالقاسمی،۱۳۸۳: ۱۷۵).

گرفتیم.	*bə-gat-əmân.*	خورده بودیم.	*harda-mân bə.*
زدی.	*bə-za-r.*	زده است.	*za-š.*

۲-۱۸ فعل لازم

فعل لازم در تاتی به دو روش زیر ساخته می‌شود:

روش ۱ : → (افزونهٔ ə-) شناسهٔ فعل+ مادهٔ ماضی یا مضارع (وند وجه و نمود)

روش ۲ : → (افزونهٔ ə-) فعل کمکی + صفت مفعولی (وند وجه و نمود)

روش دوم‌ویژهٔ افعالی است که از فعل معین استفاده می‌کنند، مثل ماضی بعید و نقلی غیرمحقق و غیره

نشستم.	*bə-nəšt-im.*	نشسته‌ام.	*nəšta-y-m.*
می‌نشستی.	*nəš-iš.*	نشسته باشم.	*nəšta bə-bum.*

۲-۱۹ زمان فعل

از نظر زمان، فعل های تاتی به دو دستهٔ ماضی و مضارع تقسیم می شوند، آینده در تاتی ساخت ویژه ای ندارد و برای بیان آینده از مضارع اخباری استفاده می‌شود.

۲-۱۹-۱ ماضی ساده

ماضی سادهٔ لازم از پیشوند فعلی یا پیشوند وجه با مادهٔ ماضی و شناسهٔ ماضی ساخته می‌شود:

نشستم.	*bə-nəšt-im.*	نشستیم.	*bə-nəšt-imân.*
نشستی.	*bə-nəšt-iš.*	نشستید.	*bə-nəštirân.*
نشست.	*bə-nəšt.*	نشستند.	*bə-nəšt-ində.*

در فعل‌های پیشوندی به جای وند وجه، از پیشوند فعلی استفاده می شود، در افعال منفی به جای وند -*b(v)* از وند نفی -*n(v)* استفاده می‌شود:

مار یک قورباغه بلعید.	*nalati ila guzgâ-š **e**-bard.*
او بره‌هایش را نیاورد.	*avə əštan vara[y]ân-əš **nə**-vârd.*
حسن را ندیدیم.	*hasan-əmân **nə**-vind.*

۲-۱۹-۲ ماضی نقلی

این ساخت از صفت مفعولی با وند *y-* همراه شناسه‌های ماضی ساخته می‌شود:

نشسته‌ام.	*nəšta-y-m*	نشسته‌ایم.	*nəšta-y-mân.*
نشسته‌ای.	*nəšta-y-š.*	نشسته‌اید.	*nəšta-y-rân.*
نشسته است.	*nəšta.*	نشسته‌اند.	*nəšta-y-ndə.*

وند نفی ساخت ماضی نقلی در زبان تاتی *-ni-* است:

بیرون نکرده است. *bar-karda-š-**ni**.* هنوز باغ نرفته‌اید. *halâ raz šiya **ni**-rân.*

۲-۱۹-۳ ماضی نقلی ابعد

این ساخت از گذشته ای بسیار دور و از زمانی حکایت می کند که معمولاً گوینده خودش آن را ندیده است، علاوه‌بر معنا، نشان مخصوصی (*biya*) نیز دارد که قابل شناسایی است. این ساخت از صفت مفعولی فعل اصلی و *biya* (صفت مفعولی «بودن») و وند *y-* به اضافهٔ شناسهٔ ماضی ساخته می‌شود:

نشسته بوده‌ام.	*nəšta biya-y-m.*	نشسته بوده‌ایم.	*nəšta biya-y-mân.*
نشسته بوده‌ای.	*nəšta biya-y-š.*	نشسته بوده‌اید.	*nəšta biya-y-rân.*
نشسته بوده است.	*nəšta biya.*	نشسته بوده‌اند.	*nəšta biya-y-ndə.*

برای منفی کردن وند نفی *-ni-* بعد از *biya* و قبل از شناسه می‌آید: *bəšta biya **ni**-m.* (ننشسته بوده‌ام).

۲-۱۹-٤ ماضی نقلی غیرمحقق

این ساخت از صفت مفعولی با نمودنمای *bay* و شناسهٔ‌ماضی ساخته می‌شود قسمت شرط این ساخت همیشه ماضی نقلی غیرمحقق و قسمت جواب شرط ماضی استمراری یا ماضی بعید است و از دو بخش آن، یک بخش همیشه منفی است

اگر نشسته بودهام ...	*nəšta bay-m…*	اگر نشسته بودهایم...	*nəšta bay-mân…*
اگر نشسته بودهای...	*nəšta bay-š…*	اگر نشسته بودهاید...	*nəšta bay-rân…*
اگر نشسته بوده است..	*nəšta bay…*	اگر نشسته بودهاند...	*nəšta bay-ində…*

اگر رفته بوده‌ام، او را نمی‌گذاشته‌ام برود. *šiya bay-m, avə **n**-arz-i-m bə-ši.*

۲- ۱۹-۵ ماضی نقلیِ بعیدِ غیرمحقق

این ساخت برای بیان عملی به کار می رود که در گذشتهٔ دور حتماً انجام نشده است، هدف این ساخت اطمینان از انجام یا عدم انجام فعل است و گوینده با آن ابهام یا تصور مخاطب را در مورد انجام یا عدم انجام کار، از بین می‌برد. این ساخت از صفت مفعولی فعلِ اصلی و صرف ماضی نقلی غیر محقق فعلِ «بودن» ساخته می‌شود و نشانه‌اش، *biya bay* است:

(اگر) می‌نشسته بوده‌ام.	*nəšta biya bay-m.*	(اگر) می‌نشسته بوده‌ایم.	*nəšta biya bay-mân.*
(اگر) می‌نشسته بوده‌ای.	*nəšta biya bay-š.*	(اگر) می‌نشسته بوده‌اید.	*nəšta biya bay-rân.*
(اگر) می‌نشسته بوده است.	*nəšta biya bay.*	(اگر) می‌نشسته بوده‌اند.	*nəšta biya bay-ndə.*

می‌نشسته بوده‌ای حتماً خیس می‌شدی (پس حتماً ننشسته‌ای). *nəšta biya bay-š, tar biš.*

طرز منفی کردن این ساخت مانند نقلی غیرمحقق است، یعنی وند -*n(a)* قبل از *bay* می‌آید.

۲-۱۹-٦ ماضی تمنایی

این ساخت بیشتر برای بیان آرزو، دعا، شک، تمنا، نفرین و شرط به کار می رود. وجود وند -*b(v)* بعد از صفت مفعولی در این ساخت اختیاری است.

(شاید) نشسته باشم.	*nəšta(bə)bâm.*	(شاید) نشسته باشیم.	*nəšta (bə)bâmân.*
(شاید) نشسته باشی.	*nəšta (bə)bâš.*	(شاید) نشسته باشید.	*nəšta (bə)bârân.*
(شاید) نشسته باشد.	*nəšta (bə)bâ.*	(شاید) نشسته باشند.	*nəšta (bə)bând.*

۲-۱۹-۷ ماضی التزامی

این ساخت در تاتی از صفت مفعولی و وند تصریفی –*b(v)* همراه صرف مضارع التزامی فعل «بودن»ساخته می‌شود. وند تصریفی -*b(v)* در این ساخت اختیاری است:

نشسته باشم.	*nəšta (bə)bum.*	نشسته باشیم.	*nəšta (bə)bam.*

نشسته باشی.	*nəšta (bə)bi.*	نشسته باشید.	*nəšta (bə)ba.*
نشسته باشد.	*nəšta (bə)bu.*	نشسته باشند.	*nəšta (bə)bund.*

در متعدی این ساخت بعد از صفت مفعولی، ضمایر متصل غیرفاعلی به جای شناسه ظاهر می شود، وند نفی این ساخت *n(v)-* است که به جای وند *b(v)-* قبل از فعل کمکی ظاهر می‌شود:

از او بپرس، شاید ندیده باشد. *ča ku da-pars, šayad vinda-š **nə**-bu.*

۲-۱۹-۸ ماضی بعید

این ساخت از صفت مفعولی به اضافهٔ صرف ماضی ساده «بودن» ساخته می‌شود. تفاوت بارز ماضی بعید لازم با متعدی در این ساخت علاوه ساخت ارگتیو، این است که در فعل‌های متعدی سوم شخص مفرد، فعل معین *b/bə* (بود) برای همهٔ شخص‌ها یکسان به کار می‌رود:

خورده بودم.	*harda-m bə.*	خورده بودیم.	*harda-mân bə.*
خورده بودی.	*harda-r bə*	خورده بودید.	*harda-rân bə.*
خورده بود.	*harda-š b.*	خورده بودند.	*harda-šân bə.*

فعل«بودن» که در این ساخت، یک فعل کمکی است، در سوم شخص مفرد لازم به صورت *b* (بود) ظاهر می‌شود، یعنی *ə-* در آخرش تلفظ نمی‌شود: *nəšta- b.* (نشسته بود). در شکل لازم و متعدی این ساخت، وند نفی *n(v)-* قبل از فعل کمکی ظاهر می‌شود:

از اینجا تا باغ ندویده بود. *yâ da tâ raz vərita nə-b.*

۲- ۱۹-۹ ماضی بعید تمنایی

این ساخت آرزو، حسرت، تمنا و شرط را در ماضی می رساند و تفاوتش با بقیهٔ ساخت های ذکر شده، در ساخت و معنی است. معنی‌اش این است که یک فعل قبل از فعلی دیگر در گذشته دور انجام شده:است

اگر نشسته (بوده) باشم	*nəšta biya b-**âm***	اگر نشسته (بوده) باشیم	*nəšta biya b-**âmân**.*
اگر نشسته (بوده) باشی.	*nəšta biya b-**âš***	اگر نشسته (بوده) باشید	*nəšta biya b-**ârân**.*
اگر نشسته (بوده) باشد.	*nəšta biya b-**â***	اگر نشسته (بوده) باشند	*nəšta biya b-**ândə**.*

در افعال متعدی این ساخت به جای شناسه‌ها، ضمایر شخصی بعد از صفت مفعولی ظاهر می شود، وند نفی *n(v)-* در این ساخت قبل از فعل کمکی می‌آید:

اگر جو خورده (بوده) باشد، نمی‌میرد. *yav harda-š biya bâ, **nə**-merə.*

اگر دزدی نکرده (بوده) باشد، او را نمی گیرند. *dəzi-š karda- biya nə-bâ, avə **nə**-girən.*

۲-۱۹-۱۰ ماضی استمراری

این ساخت از مادهٔ مضارع[8] به اضافهٔ وند استمرار *-i-* و شناسهٔ ماضی ساخته می‌شود. صرف ماضی استمراری فعل *nəšt-en* «نشستن» چنین است:

می‌نشستم.	*nəš-i-m.*	می‌نشستیم.	*nəš-i-mân.ân*
می‌نشستی.	*nəš-i-š.*	می‌نشستید.	*nəš-i-rân.*
می‌نشست.	*nəš-i.*	می‌نشستند.	*nəš-i-ndə.*

این ساخت ارگتیو ندارد و در موقع منفی کردن وند نفی *n(ə)-* قبل از مادهٔ مضارع اضافه می‌شود:

هر روز می‌آمد، آغل دام‌ها را نگاه می کرد، می‌رفت خانه. *har ruz ây, andizə diyas-i, ši ka.*

خودش نمی‌ساخت، نمی‌گذاشت کسی بسازد. *əštan **n**-sâz-i, **n**-arzi kasi bə-sâz-i.*

۲-۱۹-۱۱ ماضی استمراری تمنایی

این فعل بر مفاهیمی چون شرط، آرزو، تأکید، حسرت و غیره، در ماضی دلالت می کند، و برای بیان عملی به کار می‌رود که در گذشته (به استمرار) می توانسته انجام شود، اما انجام نشده، یا نمی بایست انجام شود، اما انجام شده است. یک طرف آن همیشه ماضی استمراری است . در این ساخت ارگتیو وجود ندارد . ساخت این فعل از وند تصریفی *b(v)-* و صرف ماضی استمراری به دست می‌آید:

اگر می‌نشستم.	*bə-nəš-im*	اگر می‌نشستیم.	*bə-nəš-imân*
اگر می‌نشستی.	*bə-nəš-iš*	اگر می‌نشستید.	*bə-nəš-irân*

۸ – در ایرانی باستان نیز ماضی استمراری با پیوستن شناسهٔ ماضی به مادهٔ مضارع ساخته می‌شد (ابوالقاسمی۱۳۸۳:۱۴۹).

اگر می‌نشست.	*bə-nəš-i*	اگر می‌نشستند.	*bə-nəš-ində*

طرز منفی کردن ماضی استمراری تمنایی، یکی از راههای شناخت آن از ماضی استمراری است، یعنی وند نفی این ساخت *m(v)-* است که قبل از مادهٔ فعل میآید، ولی وند نفی ماضی استمراری *n(v)* است.

اگر نمی‌نشستیم، می‌افتادیم. ***ma**-nəš-**i**-mân, e-gən-**i**-âmn*

تو را نمی‌دید، گریه نمی‌کرد. *tə **ma**-vin-i, nə-vram-i.*

در فعل پیشوندی ماضی استمراری تمنایی، چون به جای وند تصریفی *b(v)-* از پیشوند فعلی استفاده می شود، شکل ظاهری‌اش با ماضی استمراری پیشوندی یکی می شود، فقط جایگاه تکیهٔ آن‌ها متفاوت خواهد بود جای تکیهٔ ماضی استمراری روی ماده است، اما جای تکیهٔ ماضی استمراری تمنایی روی پیشوند است، با این حال شکل منفی این دو ساخت به خاطر دو وندنفی جداگانه، از هم متمایز است

ماضی استمراری		**ماضی استمراری تمنایی**	
بر می‌داشتم.	*pe-gir'-i-m.*	اگر بر می‌داشتم.	*pe'-gir-i-m*
باز نمی‌کردم.	*â-**nə**-kar-i-m.*	اگر باز نمی‌کردم.	*â-**ma**-kar-i-m.*

۲-۱۹-۱۲ ماضی مستمر

این ساخت در تاتی از نمودنمای *kərâ* و صرف ماضی استمراری ساخته می‌شود. صرف ماضی مستمر فعل *nəšt-en* « نشستن» چنین است:

داشتم می‌نشستم.	*kərâ nəš-im*	داشتیم می‌نشستیم.	*kərâ nəš-imân*
داشتی می‌نشستی.	*kərâ nəš-iš*	داشتید می‌نشستید.	*kərâ nəš-irân*
داشت می‌نشست.	*kərâ nəš-i*	داشتند می‌نشستند.	*kərâ nəš-ində*

در این ساخت فعل لازم و متعدی تفاوتی با هم ندارند. طرز منفی کردن آن به این شرح است که وند نفی را قبل از مادهٔ مضارع فعل می‌افزایند، به عبارتی دیگر، همانند ماضی استمراری منفی می‌شود:

داشتیم نمی‌رفتیم، شما [که]هستید، می‌رویم. *kərâ-**nə**-šimân, šəmayrân šam.*

۲-۱۹-۱۳ مضارع اخباری

این ساخت در تاتی علاوه‌بر بیان حال برای آینده استفاده می‌شود. مضارع اخباری در تاتی از مادهٔ مضارع به اضافهٔ شناسه‌های مضارع به دست می‌آید. صرف مضارع اخباری فعل *nəšt-en* «نشستن» چنین است:

می‌نشینم.	*nəš-əm.*	می‌نشینیم.	*nəš-a-m.*

می‌نشینی.	*nəš-i.*	می‌نشینید.	*nəš-a.*
می‌نشیند.	*nəš-ə.*	می‌نشینند.	*nəš-ənd.*

فعل لازم و متعدی در مضارع تفاوتی با هم ندارند، برای منفی کردن این ساخت، وند نفی *-n(ə)* قبل از مادهٔ مضارع می‌آید و بین فعل ساده، پیشوندی و ترکیبی فرقی از این نظر وجود ندارد، برای بیان خواب در تاتی، گاهی از این ساخت استفاده می‌شود:

چه می‌بینم[در خواب]، می‌بینم وارد باغی می‌شوم *čə vin-əm, vin-əm raz-i ku da-šum.*

امروزه گاهی دیده می‌شود که برای بیان مضارع اخباری از فعل مضارع مستمر استفاده می‌کنند.

۲-۱۹-۱٤ مضارع تمنایی

این ساخت بیشتر برای بیان آرزو، دعا، شک، تمنا، نفرین و شرط به کار می رود، برای بیان آینده هم، گاه از این ساخت استفاده می‌شود. در برخی موارد بین دو ساخت مضارع تمنایی و مضارع التزامی در معنا فرقی وجود ندارد و به جای هم به کار می روند. مضارع تمنایی در تاتی از وند وجه *-b(v)* و مادهٔ مضارع به همراه شناسه‌های تمنایی ساخته می‌شود.

بنشینم.	*bə-nəš-â-m*	بنشینیم.	*bə-nəš-â-mân.*
بنشینی.	*bə-nəš-â-š*	بنشینید.	*bə-nəš-â-rân.*
بنشیند.	*bə-nəš-â*	بنشینند.	*bə-nəš-ân(də).*

برای منفی کردن وند نفی *-m(a)* به جای وند وجه ظاهر می‌شود:

دستت رنگ حنا نبیناد. *əštə das xəne rangə **ma**-vin-â*

۲-۱۹-۱۵ مضارع التزامی

مضارع التزامی در تاتی از وند تصریفی *-b(v)* و مادهٔ مضارع به همراه شناسه های اولیه ساخته می‌شود، صرف مضارع التزامی فعل *nəšt-en* «نشستن» چنین است:

شاید بنشینم.	*bə-nəš-ə-m.*	شاید بنشینیم.	*bə-nəš-am.*
شاید بنشینی.	*bə-nəš-i.*	شاید بنشینید.	*bə-nəš-a.*

شاید بنشیند.	*bə-nəš-ə.*	شاید بنشینند.	*bə-nəš-ən(də).*

در فعل‌های پیشوندی مضارع التزمی، به جای پیشوندِ وجه از پیشوندِ فعلی استفاده می‌شود و تفاوت فعل پیشوندی مضارع اخباری با فعل پیشوندی مضارع التزامی در جای تکیهٔ این دو است، یعنی در مضارع التزامی تکیه بر پیشوند فعلی و در مضارع اخباری، تکیه روی مادهٔ مضارع است:

فعل	مضارع التزامی	فعل	مضارع اخباری
شاید بروم پایین.	*e'-š-um.*	می‌روم پایین.	*e-š'-um.*

در منفی افعال این ساخت، وند نفی *m(v)* ظاهر می‌شود: ***ma**-vin-a.* (نبینید)، ***ma**-čin-am* (نچینم).

۲-۱۹-۱۶ مضارع مستمر

در زبان تاتی، فعل مضارع مستمر از وند *kərâ* و صرف مضارع اخباری به دست می آید. صرف مصدر *nəšt-en* (نشستن) چنین است:

دارم می‌نشینم.	*kərâ nəš-əm*	داریم می‌نشینیم.	*kərâ nəš-am.*
داری می‌نشینی.	*kərâ nəš-əi*	دارید می‌نشینید.	*kərâ nəš-a.*
دارد می‌نشیند.	*kərâ nəš-ə*	دارند می‌نشینند.	*kərâ nəš-əndə.*

در فعل‌های ترکیبی و پیشوندی، جزءِ غیر فعلی و پیشوند بعد از نمود نما قرار می گیرند، وند نفی *n(v)-* قبل از مادهٔ مضارع قرار می‌گیرد، وقتی پیشوند فعلی *bar-* باشد، وند نفی وسط آن می نشیند.

دارم جوراب نمی‌پوشم. *kərâ guray da-**nə**-kar-əm.*

۲-۲۰- فعل امر

فعل امر در تاتی از پیشوند تصریفی *b(v)-* یا پیشوند اشتقاقی و مادهٔ مضارع به دست می‌آید. فعل امر دو صیغه دارد: مفرد، که بدون شناسه است و جمع، که شناسه اش *a-* است. هنگام پیوستن شناسه به امرِ جمعِ فعل‌هایی که مادهٔ مضارع‌شان مختوم به مصوت باشد، یک واج میانجی اضافه می‌شود از امر مفرد بعضی از فعل‌هایی که مادهٔ مضارع آن‌ها مختوم به *r-* است، همخوان *r-* حذف می‌گردد، و در صیغهٔ جمع چنین فعل‌هایی، همخوان یا صامت *r-* برمی‌گردد:

معنی	مصدر	مادهٔ مضارع	مفرد	جمع
افکندن	*avand-en*	*avan*	*b-avan*	*b-avan-a*
نهادن	*nâ-n*	*na*	*bə-na*	*bə-na-[y]a*

کردن	*kard-en*	*kar*	*bə-**ka***	*bə-**kara***

در فعل پیشوندی به جای-*b(v)*، پیشوند اشتقاقی می‌آید در آخر بعضی از فعل‌های امر، همخوان-*n* می‌آید، اما درمادهٔ مضارع آن‌ها این همخوان وجود ندارد و محتملاً به قیاس -*b* مادهٔ مضارع‌ساز ایجاد شده باشد

معنی	**مصدر**	**مادهٔ مضارع**	**فعل امر**
مخفی شدن	*ji-xət-en*	*ji-xəs*	*ji-xəs*
بیرون آوردن	*bar-vârd-en*	*bar-vâr*	*bar-vâ*
رفتن	*ši[y]en*	*š*	*bə-š / bə-š-ən*
گفتن	*vât-en*	*vâj*	*bâj-ən*

۲-۲۱- فعل معینِ بودن و شدن

تنها فعل معین تاتی از مصدر *bi-en* «بودن» است، این مصدر علاوه بر شکل پی بستی و ربطی، به عنوان فعل معین در صرف فعل‌های ماضی تمنایی، ماضی التزامی، ماضی بعید، نقلی بعید غیرمحقق، ماضی بعید تمنایی و فعل غیرشخصی استفاده می‌شود روش ساخت فعل *bi-en* همانند دیگر فعل ها است و در ساخت های مختلف صرف می‌شود فقط در ماضی ساده وند وجه *b(v)*- در اولش نمی‌آید شکل مضارع این فعل « *es* (هست) » تنها فعلی است که در تاتی فقط در ساخت مضارع اخباری صرف می شود[۹]، شکل صرف شدهٔ ماضی و مضارع این فعل چنین است:

بودن	مضارع اخباری			ماضی ساده	مضارع التزامی	امر مفرد و جمع
	مثبت	منفی	پی‌بستی			
اول شخص مفرد	*es-im*	*ni-m*	*-im*	*bim*	*bə-bum*	-----
دوم شخص مفرد	*es-iš*	*ni-š*	*-iš*	*biš*	*bə-bi*	*bə-b/bə-baš*
سوم شخص مفرد	*es*	*ni*	*-∅*	*b-/ bə*	*bə-bu*	-----
اول شخص جمع	*es-imân*	*ni-mân*	*-imân*	*bimân*	*bə-bam*	-----
دوم شخص جمع	*es-irân*	*ni-rân*	*-irân*	*birân*	*bə-ba*	*bə-ba*

۹ – گرچه در تاتی ساخت‌هایی از این فعل در ماضی ساده به کار می‌رود مانند: *es bim* (بودم)، *es biš* (بودی) و غیره، اما به دلیل اینکه فعل *bien* در اینجا صرف می‌شود، باید *es* را در این جملات نه فعل مستقل بلکه یک صفت اسنادی حساب کرد.

------	*bə-bundə*	*bində*	*-ində*	*nində*	*es-ində*	دوم شخص جمع

۲-۲۲ فعل‌های شبه‌معین

فعل‌های شبه معین تاتی عبارت‌اند از: *šâs-en* (توانستن)، *bi/ basi /biri* (باید)، *pirəsen* و *xâssen* (بایستن)، *nə-karə /ma-karə /bə-karə* (نکند/ بکند (مبادا، بادا)، *pe-gat-en* (برداشتن، شروع کردن)، *bu* (امکان دارد). در زیر هر کدام در جمله‌ای آمده‌اند:

*az **nə-šâm** bəšum raz.*
من **نمی‌توانم** بروم باغ.

*tə **nə-bi** taynâyi ku da bə-nderi*
تو **نباید** تنهایی در کوه بمانی.

*tə **nə-xây** yâ bə-nəši.*
تو **نمی‌خواهی** این جا بنشینی.

***ma-karə** bayzə bâ ka.*
نکند بلند شود بیاید خانه.

*tâ ârasəs tanga sar **pe-gat-əš** dəšmân dân.*
تا رسید سر کوچه، **بنا کرد** به فحش دادن.

***bu** čama gâv dəvlângi bə-zâ.*
می‌شود گاو ما دوقلو بزاید.

۳- پیشینهٔ تحقیق در زمینهٔ تاتی خلخال

اولین بار احمد کسروی بود که به معرفی زبان تاتی خلخال پرداخت، زمانی که دو تن از آشنایان[۱۰] او از زبان‌های خلخال، هرزند و گلین قیه نمونه هایی برایش فرستاده بودند. او در رسالهٔ آذری یا زبان باستان آذربایگان، ذیل "نمونه‌ای از زبان خلخال "چنین آورده است: « این نمونه از آذری کهن بسیار دور می نماید و کلمه های ویژه‌ای را داراست و می توان گفت که گویندگان این زبان تیرهٔ جداگانه ای از مردم آذربایجان بوده اند. با این همه مانستگیهایی نیز با آذری در آن پیداست... از همین نوشتهٔ آقای روایی پیداست که بومیان این زبان را تاتی می‌نامند و شاید در هرزند و دیگر جاها نیز این نام شناخته باشد » (افشار، ۱۳۶۸: ۸۹). کسروی بعدها تحقیق‌های فراوانی در این زمینه انجام داد (نک. کسروی، ۱۳۷۸و افشار، ۱۳۶۸).

---

۱۰ – منظور از دو تن، ناصر دفتر روایی خلخال و سید صادق سعید است که اولی نمونه‌های تاتی خلخال و دیگری تاتی هرزند رابرایش فرستاده بودند (افشار، ۱۳۶۸: ۸۹–۹۰). خاطرات و اسناد روایی را ایرج افشار و بهزاد رزاقی، در سال ۱۳۶۳، در انتشارات فردوس تحت عنوان « خاطرات و اسناد ناصر دفتر روایی، انقلاب مشروطیت نهضت جنگل و دورهٔ ناامنی خلخال» منتشر کرده‌اند.

در مباحث زبان‌شناسی و زبان‌های ایرانی، به طور جدی، بار نخست، گویا امیل بائر به زبان تاتی خلخال اشاره کرده است (نک. افشار، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۴) طبق گفتهٔ و. ب. هنینگ، بائر در سال‌های ۱۹۳۲- ۱۹۳۳ از خلخال و هرزند دیدن کرد (هنینگ، ۱۳۷۴: ۶۰) و نظرات خود را در دو «کنگرهٔ مستشرقین» برگزار شده در شهرهای رم و بروکسل در سال‌های ۱۹۳۵ و ۱۹۳۸ میلادی بیان داشت، گویا مواد و یادداشت های بائر مفقود شده و حتی در خلاصهٔ سخنرانی‌های کنگرهٔ اخیر نیز شواهد بائر نیامده است (همان). بعد از بائر، هنینگ در سال ۱۹۵۹ میلادی در «زبان کهن آذربایجان» با توجه به مستندات کسروی نظراتی در زمینهٔ تاتی شاهرود خلخال بیان داشت . کارنگ، در سال ۱۳۳۵، «خلخالی یک لهجهٔ آذری» را نوشت که گزارشی در ۱۳ صفحه مربوط به زبان تاتی روستای کجل است.

در زمینهٔ ارتباط تاتی با زبان آذری (زبان دیرین آذربایجان)، علاوه بر نوشته‌های کسروی و مقالهٔ هنینگ، می‌توان از نوشته‌های عبدالعلی کارنگ (۱۳۶۸)، منوچهر مرتضوی (۱۳۶۸)، محمد امین ادیب طوسی (۱۳۶۸) و آثار محققین دیگر نام برد، که نمونه‌هایی از آن‌ها را ایرج افشار در مجموعه مقالاتی به نام «زبان فارسی در آذربایجان» در بنیاد موقوفات محمود افشار یزدی چاپ کرده است (افشار، ۱۳۶۸).

کتاب‌شناسی آثار و تحقیق‌های این زمینه در چند منبع آمده است : مرتضوی در کتاب زبان دیرین آذربایجان (مرتضوی، ۱۳۸۴)، در بخش آثار و اسناد مربوط به زبان دیرین آذربایجان؛ ایرج افشار در کتاب‌شناسی گویش آذری (افشار، ۱۳۶۸)؛ و اخیراً بابک آذر تات (علی‌خانی) فهرستی از آثار تاتی، آذری و تالشی را گردآوری منتشر نموده‌اند. رودیگر اشمیت در جلد دوم کتاب راهنمای زبان‌های ایرانی به دنبال معرفی زبا ن تاتی و آذری منابع علمی دقیقی را معرفی نموده است (اشمیت، ۱۳۸۳: ۵۱۱-۵۱۵).

استاد علی عبدلی از نخستین کسانی است که به تحقیق در این زمینه پرداخته و آثاری در این زمینه منتشر کرده است از جمله : فرهنگ تاتی و تالشی (۱۳۶۳)، فرهنگ تطبیقی تاتی، تالشی و آذری (۱۳۸۰). آقای عبدلی که در این زمینه زحمت زیادی کشیده‌اند، به نوعی نخستین فرهنگ تاتی منطقهٔ خلخال را نیز نوشته‌اند.

خانم منصوره پورداد، کتاب گویش تاتی از زبان آذری را در سال ۱۳۸۵ منتشر کردند که به نوعی نخستین فرهنگ موضوعی تاتی است . نویسندهٔ این کتاب که گویشور تاتی نیست، زحمت زیادی در این راه تحمل کرده است، ولی چندان نتوانسته در این راه موفقیتی کسب کند . در این فرهنگ تقریباً ۱۰۴۸ (یک هزار و چهل و هشت) واژه آمده که از آن مجموع ۱۵۷ فعل (ساده، پیشوندی و مرکب) آمده است. اشتباهات این کتاب بسیار است، هر واژه‌ای از هر زبانی در این فرهنگ‌گونه آمده و به نام تاتی روستای درو منتشر شده است . مثلاً نام تاتی ماه‌های سال را به ترتیب از فروردین تا اسفند، با خط لاتین «چمن‌آرا، گل‌آور، جان‌پرور، گرماخیز، آتش‌بیز، غله‌پز، دژم‌خوی، اندوهگین، باران‌ریز، سرماده، برف‌آور، و مشکین‌فام» نوشته‌اند. پر واضح است که همهٔ این واژه‌های خوش ساختِ دو تکواژی که صفت فاعلی هم هستند، نمی‌توانند تاتی باشند و نیستند، بلکه همه فارسی‌اند.

دربارهٔ بعضی از گونه‌های تاتی، کم و بیش تحقیق‌هایی انجام شده است، از جمله : یارشاطر در کتابی [11]، به بررسی زبان تاتی اطراف قزوین پرداخته، در مقالهٔ «گویش تاتی کجل»[12]، نکاتی کلی در زمینهٔ تاتی کجلی آورده،

11 – A Grammar of Southern Tati Dialects, The Hague Paris, 1969.

12 - "The Tati Dialect of Kajal", BSOAS, 23, pp. 275-286.

و در مقالهٔ دیگری با عنوان «گویش شاهرود (خلخال)»[۱۳] ویژگی‌های بسیار کلی تاتی خلخال را بر مبنای گونهٔ کلوری و شالی ذکر کرده است. ماری آرادگلی در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران، در سال ۱۳۴۹ با عنوان «بررسی واج شناسی گویش تاتی دهکدهٔ کجل (خلخال) بر اساس روش‌های نوین زبان‌شناسی» به بعضی از ویژگی‌های گونهٔ کجلی اشاره کرده است. جواد معراجی لرد، در دورهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، واحد مرکز، پایان‌نامهٔ زبان تاتی در شاهرود خلخال را در سال ۱۳۷۷ نوشت و در سال ۱۳۸۸ با تکمیل بخش واژه‌های تاتی، کتاب «فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی» را بر مبنای گونهٔ لردی منتشر کرد.

سید اکبر یحیی‌زاده (۱۳۸۲) در پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، با عنوان «بررسی زبان‌شناختی گویش تاتی شاهرود خلخال»، و کوروش صفوی در مقالهٔ « نکاتی دربارهٔ نظام آوایی تاتی کلوری» (۱۳۸۰) نکات مفیدی دربارهٔ تاتی کلوری بیان نموده‌اند.

رضایتی کیشه‌خاله و سبزعلیپور در دو مقالهٔ *«ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال»* و *« بررسی ریشه و مادهٔ افعال در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی »* (۱۳۸۶ و ۱۳۸۷) به ذکر ویژگی های ساخت ارگتیو و ماده و ریشه فعل تاتی خلخال پرداخته‌اند. سبزعلیپور در رسالهٔ دکتری[۱۴] رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی ضمن تطبیق تاتی، تالشی و گیلکی از نظر ساختمان فعل، آن‌ها را با زبان‌های ایرانی باستان و ایرانی دورهٔ میانه مقایسه کرده است. ساختمان فعل در گویش تاتی خلخال (سبزعلیپور، ۱۳۸۸)، بررسی واژه‌های گویشی در زبان و ادبیات فارسی (مطالعهٔ موردی گویش تاتی) (سبزعلیپور، ۱۳۸۹)، از مقاله‌های دیگر در زمینهٔ تاتی خلخال است.

در حال حاضر دو رسالهٔ کارشناسی ارشد در زمینهٔ تاتی خلخال در حال تألیف است : یکی از آن‌ها را آقای فائز جبروتی در دانشگاه آزاد علوم تحقیقات تهران، با راهنمایی دکتر ایران کلباسی دربارهٔ زبان تاتی کجل، و دیگری را خانم رویا سیفی در رشتهٔ فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه بوعلی سینای همدان زیر نظر دکتر رحمان بختیاری برای گونهٔ دروی می‌نویسد.

٤- شهرستان خلخال[۱۵]

شهرستان خلخال که تا قبل از سال ۱۳۷۲ تابع استان آذربایجان شرقی بود، بعد از تقسیم این استان به دو استان آذربایجان شرقی و اردبیل، تابع استان اردبیل گردید. این شهرستان از شمال به اردبیل، از جنوب به استان زنجان، از غرب به استان گیلان و از شرق به استان آذربایجان شرقی متصل است. مرکز این شهرستان هروآباد است و گویا بعد از قرن هفتم هجری و بعد از خرابی فیروز آباد، مقر حکومتی شهرستان خلخال شده است.

---

13 - *"The Dialect of Shahrood (Khalkhal)", BSOAS, XXII 22, 52-68.*

۱۴ – این رساله که با راهنمایی دکترمحرم رضایتی کیشه‌خاله و مشاورهٔ دکتر حسن رضایی باغ بیدی و دکتر علی رفیعی جیردهی، در سال ۱۳۸۸، در دانشگاه گیلان دفاع شده، هم‌اکنون در دانشگاه گیلان زیر چاپ است

۱۵ – نک. خلخال و مشاهیر، سید مسعود نقیب، تبریز، مهد آزادی،۱۳۷۹، ص ۱۹۷. در این کتاب اطلاعات مفیدی‌درباره شهرستان خلخال آمده است.

خلخال فعلی سه بخش دارد، بخش خانندبیل یا مرکزی به مرکزیت خلخال ، بخش خورش رستم به مرکزیت هشتجین، و بخش شاهرود به مرکزی ت کلور. بخش مرکزی خود دارای سه دهستان است : دهستان خانندبیل شرقی به مرکزیت خوجین، دهستان خانندبیل غربی به مرکزیت گراز، و دهستان خانندبیل شمالی به مرکزیت لنبر. بخش خورش رستم دو دهستان دارد، دهستان خورش رستم شمالی به مرکزیت هشتجین و دهستان خورش رستم جنوبی به مرکزیت برندق. بخش شاهرود سه دهستان دارد: دهستان شاهرود به مرکزیت کلور، دهستان شال به مرکزیت شال و دهستان پلنگا به مرکزیت کرین.

۵- بخش شاهرود

شاهرود نام یکی از بخش‌های سه‌گانهٔ فعلی شهرستان خلخال است. این بخش، که پشت کوه‌های تالش، تقریباً ما بین اسالم و ماسوله قرار دارد، آبادی‌هایش اغلب در کنار رودخانهٔ شاهرود متمرکز شده‌اند. طبق تقسیمات فعلی جغرافیایی، اولین روستای شاهرود از طرف خلخال روستای اسکستان [۱۶] (*askəstân*)، یا به تلفظ محلی اَسّان (*assân*)، است، اما در گذشته روستای خمس (*xaməs*) یا به شکل قدیمی حمس [۱۷] (*haməs*) اولین روستای شاهرود از طرف خلخال بوده است. راه اصلی این بخش بعد از اسکستان از اسبو (*asbu*)، درو (*dərav*) و کلور (*kəlur*)، که همه در مسیر رودخانه قرار دارند، می‌گذرد و به شال (*šâl*) می‌رسد و از آن جا به دو یا چند مسیر تقسیم می‌شود: در مسیری که در سمت چپ شال قرار دارد و به کوه‌های تالش نزدیک می‌شود، روستاهای خُللرِ گیلوان، گیلوان و خانقاه قرار دارند . مسیری به طرف طهارم دشت می‌رود و از آن جا به ماجلان، رکن آباد و روستاهای دیگر می‌رسد، و راهی دیگر از طارم‌دشت به صومعه رودبار، کهل‌دشت، دشت‌اندر و غیره می‌رود و در

---

۱۶ – دربارهٔ زبان دو روستای اسکستان و اسبو، نک «نشانه‌های تالشی در مناطق تات‌زبان خلخال» (سبزعلیپور، ج ۱۳۸۹).

۱۷ – نام حمس (*haməs*) را اولین بار گویا حمدالله مستوفی در نزهة‌القلوب (ص ۸۲)، آورده است «شاهرود ولایتی است متصل طوالش کمابیش سی پاره دیه است، از معظماتش شال و کلور و حمص و درود و کیلوان، هوایش معتدل است» نام حمس هنوز در بین بزرگان رواج دارد و در نقشهٔ سایت گوگل (*google*) نیز نام روستای خمس به شکل *hamis* (حمیس) آمده است دربارهٔ علت تغییر نام این روستا هم باید ذکر شود که در تاتی واج /*h*/ در واژه‌های زیادی به /*x*/ تبدیل شده است، مثلاً نام مرکز شهرستان خلخال «هرو آباد» یا «هرو» در بین مردم شاهرود به شکل «خرا» *xərâ* و «حَنا» به شکل «خنِه» *xəne* تلفظ می‌شود. زبان مردم این روستا نیز تا چند دهه قبل تاتی بوده است در نامه‌ای که امیل بایر (استاد زبانشناسی دانشگاه زوریخ) به محمد شایسته‌وزیر مختار ایران نوشته است، دربارهٔ زبان مردم خمس آمده: «ناحیهٔ دومی که در آذربایجان به واسطهٔ روابط شخصی نظر مرا جلب نمود، خلخال در جنوب شرقی آذربایجان بود این زبان نیز که اهالی آن، آن را «تات» می‌نامند از نظر علم زبان فوق‌العاده جالب توجه است عده‌ای که این زبان را صحبت می‌کنند به درجات زیادتر از عده‌ای است که زبان هرزندی را صحبت می‌نمایند این زبان در قراء دیگر خلخال خارج از حدود شاهرود و در بعضی از قراء تالش نیز صحبت می‌شود این زبان قوی‌ترین تحمل‌ها را در مقابل نفوذ ترکی نشان داده است که علت آن این است که روابط اهالی این ناحیه بیشتر با اهالی نواحی کوهی البرز (گیلان و طالش) است که زبان آرین را صحبت می‌کنند لکن بطوری که دیده می‌شود در این ناحیه نیز یک قریه بعد از دیگری در تحت نفوذ ترکی رفته مثلاً اهالی **خمیس** که در پنجاه سال قبل تاتی صحبت می‌کردند، امروز به واسطهٔ رابطه که با اهالی هروآباد [خلخال] که اهالی آن ترکی صحبت می‌کنند پیدا نموده است عموماً ترکی حرف می‌زنند» (افشار، ۱۳۶۸: ۱۱۱-۱۱۴).

مسیری مقابل این‌ها در سمت راست شال راهی به طرف روستاهای دیز، قشلاق، کرین، لرد، میان‌رودان، تیل، عزیزآباد و فرج آباد می‌رود.

۵-۱ شاهرود در طول تاریخ

ناحیهٔ یا بخش شاهرود ناحیه‌ای کهن است، در سال ۱۳۸۵ در روستای گیلوان قبرستان یا مجموعه‌قبرهایی بسیار کهن از دل خاک بیرون آمد که به گواه اشیای پیدا شده در آن، قدمتش به دو هزار سال قبل[۱۸] می‌رسد.

نام بخش شاهرود برگرفته از نام رودخانه‌ای است که در سراسر بخش جاری است. شاهرود به دو شکل شاهرود و شالرود در منابع تاریخی آمده است . شاه‌رود خود گویا تغییر یافتهٔ شال‌رود یا شال رود باشد . شال نام روستایی بزرگ و سر سبز در شاهرود است.

گویا بار اول در کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب »، تألیف ۳۷۲ هجری قمری، از نویسنده‌ای ناشناس، اشاره‌ای به این منطقه شده است : «اگر اندر همهٔ ناحیت گیلان کسی کسی را دشنام دهد یا نبید خورد، یا گناه‌های دیگر کند چهل چوب یا هشتاد بزنند و ایشان را شهرک‌هاست با منبر چون گیلاباذ، شال، دولاب، بیلمان شهر» (صفحهٔ ۱۵۰). این مطلب که شال در قرن چهارم هجری وجود داشته و معروف بوده، بعدها در منابع دیگر تأیید می‌شود، اما این نکته که این همان شال بخش شاهرود باشد، قابل تأمل است.

ناصر خسرو در سفرنامهٔ خود از شاهرود نام برده و نوشته است : « دوازدهم محرم سنهٔ ثمان و ثلثین و اربعمائه [سال ۴۳۸] از قزوین برفتم به راه بیل و قبان که رستاق قزوین است و از آن جا بدیهی که خزرویل خوانند، ... چون از آن جا برفتم نشیبی قوی بود چون سه فرسنگ برفتم دیهی از حساب طارم بود برزالخیر می‌گفتند ... و از آن جا برفتم رودی آب بود که آن را شاه‌رود می‌گفتند» (ناصرخسرو، ۱۳۶۱: ۶).

حمدالله مستوفی، در تاریخ گزیده، در وقایع مربوط به تاریخ خداوند رکن‌الدین خورشاه به شالرود اشاره‌ای کرده است: «ابن علاالدین ... حسن مازندرانی را با فرزندان به قصاص پدر بکشت و لشکر بجنگ قلعهٔ **شالرود** و خلخال فرستاد و مستخلص کرد و قتل عام رفت» (ص ۵۲۷).

قلعهٔ شالرود آیا همان است که امروزه مخروبه‌ای از آن در روستای شال قرار دارد؟ سید مسعود نقیب، در کتاب «خلخال و مشاهیر»، قلعه‌های باستانی شناسایی شده‌ای را نام می‌برد: «قلعه‌های باستانی شناسایی شده از جمله کافور، در روستای اندبیل و خانقاه سادات و قلاع گیوی، مشکول، دیز، شال، فیروز آباد، هروآباد (مرکز

۱۸- نگارنده فقط از همین تاریخ خبر دارد و این نکته را نیز از روی زمان نوشته شده بر روی اشیای کشف شده از این گورستان که در موزهٔ خلخال نگهداری می‌شوند، بیان می‌کند، شاید در منابع دیگر یا منابع تازه‌تر به تاریخ دیگری اشاره شده باشد

خلخال)، و آثار به جا مانده در سجهرود و خورش‌رستم هر یک از دوران و گذشته‌های دور حکایت می‌کنند» (نقیب، ۱۳۷۹: ۱۹). اگر این قلعه همان باشد که شناسایی شده، باید گفت حداقل از قرن هفتم قلعهٔ شال پر رونق بوده است چون رکن‌الدین خورشاه در سال ۶۵۳ ه. ق یعنی یک سال قبل از قبول ایلی و مطاوعت هولاکو خان (نک. ص ۵۲۷ تاریخ گزیده مستوفی) برای فتح قلعهٔ شالرود لشکر فرستاد و مردم آن را قتل عام کرد.

به هر روی، نام شاهرودِ فعلی همان است که قبلاً شالرود بود است. این نام بعدها به امامرود تغییر یافت، و مدت تقریبی دو دهه (دههٔ شصت و هفتاد) با نام امام‌رود ادامهٔ حیات داد، تا اینکه دوباره بعد مدتی نام قدیمی شاهرود به بخش شاهرود برگشت.

شغل اغلب مردم شاهرود کشاورزی و باغداری استدرهٔ شاهرود و کوههای اطراف آن با پوشش‌گیاهی خاصی که دارد، محیط مناسبی برای فعالیت های کشاورزی ایجاد کرده است، گرچه سختی‌کوه‌ها و ناهمواری‌های زمین هیچ وقت از آنها کشاورزان بزرگی نساخته و امروزه هم‌کشاورزی آنها اثری نمانده است، اما مزرعه های کشاورزی قدیم که روزی با دستان مردم شاهرود از دل زمین های بکر سر بر آورده بودند، هنوز چشم هر بی ننده‌ای را از دور به خود جلب می کنند، فقط کافی است که در یک لحظه به کوه های اطراف شاهرود نگاه کنی، تا مزرعه های قدیمی روستاهای شاهرود (که دیگر مزرعه نیستند) خود را نشان دهند. مراتع زیاد شاهرود که گاه همسایگان شاهرود را وسوسه کرده و نزاع های چندین ساله‌ای را دامن زده است، به دامداری منطقه رونق خاصی بخشیده است . از آغاز تا پایان درهٔ شاهرود باغ هایی وجود دارد که درختان گردو، سیب، آلبالو، انواع گلابی، گیلاس، زردآلو، و انواع آلو از میوه‌های آن است.

آب و هوای شاهرود، همانند اغلب نقاط آذربایجان کوهستانی است، بهار در منطقه از اردیبهشت ماه شروع می‌شود، گاه در این ماه سرما باعث از بین رفتن میوه ها و در خانه ماندن دام ها می‌شود، تابستانِ نه چندان گرم این منطقه بهترین زمان و پر برکت‌ترین زمان برای این منطقه است، پاییز در این منطقه خوب نمایان است، یعنی با آمدن آبان ماه، کشاورزی، باغداری، و دامداری به نوعی تمام می شود. زمستان این منطقه از اواخر پاییز شروع می‌شود، و تا اواخر فروردین ادامه دارد. نزدیک بودن به دریای خزر و جنگل‌های گیلان، گاه شرایطی برای منطقه فراهم می کند تا به راحتی محصولات عقب ماندهٔ کشاورزی خود را در هوای مه‌آلود جمع‌آوری کنند.

۲-۵ روستای درو

درو (*dərav*) یکی از چند روستای بزرگ شاهرود خلخال است . این روستا که در طول جغرافیایی ۴۸/۷۰ ° شمالی و عرض جغرافیایی ۳۷/۴۲° شرقی قرار گرفته، بعد از روستای اسبو، و قبل از کلور (مرکز بخش شاهرود) واقع شده است. این روستا از سمت شرق به کوه و بند تالش (ییلاقات شاندرمن و رضوان شهر) و از غرب از طریق کوه به روستاهای لرد و میان‌رودان متصل است.

دربارهٔ این روستا، همانند اغلب روستاها و محلات دیگر، منابع تاریخی چندان اطلاعی که این مردم از چه گروه یا نژادی هستند، به دست نمی دهد، امروزه زبان شان (یعنی تاتی) آن‌ها را به دستهٔ خاصی که به تات معروف‌اند، وابسته کرده و بر سر زبان ها انداخته است. آنچه بزرگان محل می گویند و بر زبان های دیگران جاری است این

است که مردم درو قبلاً چندین تیره بوده اند که در جاهای مختلف اطراف روستای فعلی در و ساکن بوده اند و زندگی قبیله ای داشته اند، مثلاً دسته ای در کوه های «مِلله‌سَر» ساکن بودند و عده ای امروزه خود را به آن‌ها منسوب می‌دارند، دسته‌ای در «خلان‌بر»، و دسته‌ای در «ترکه‌دیمه» ساکن بودند. بعدها به ناچار همهٔ قبیله‌ها در زمان یا زمان‌های خاصی به محل فعلی درو روی آورده و در کنار هم به زندگی پرداخته اند. وجود قبر یا قبرستان-هایی قدیمی در آن نواحی که به دلیل کاوش های غیرعلمی و حفریات غیرمجاز عده‌ای خاص آشکار شده است، گفتهٔ بزرگان قوم را تا حدی تأیید می‌کند، اما جای تأمل است.

موقعیت طبیعی روستای درو به گونه‌ای است که امکان زندگی در دل طبیعت را بسیار آسان می نموده‌است. مثلاً وجود دو تپهٔ سنگی بزرگ که در زیر روستا قرار دارد، به آن امکان می دهد که بر مناطق اطراف به راحتی اشراف داشته باشد. دره‌هایی که در کنارش قرار دارند (خانقا دره، دیه دَره، کَسِه یَه دره، گَنزه دَره)، با رودخانه شاهرود که در پای آن جاری است و در منطقه به آن «روبار» می‌گویند، باغات و مزارع فراوانی را برای مردم فراهم کرده اند. موقعیت دره‌ها به گونه‌ای است که هیچ وقت سیل نمی تواند به روستا وارد شود و تا حال هم خطر سیل مردم را نیازرده است.

بلاهای طبیعی که مردم منطقه با آن دست به گریبان بوده اند، کولاک و بهمن و برف بوده است . در گردنه‌های برف‌گیر بَند (سلسله‌کوه‌های تالش که مشرف به شاهرود است)، چهارواداران (← پیشه‌ها) بسیاری تلف شده‌اند، چندین بهمن سنگین و مهیب در ذهن مردم منطقه مانده است که ج ان عزیزان بسیاری را در کوه های اطراف گرفته است.

وجود مزارع و علف‌زارهای گستردهٔ درو که آن را نسبت به همسایگانش، بسیار ممتاز ساخته، نشان می دهد که ممکن است دروی ها بسیار زودتر از همسایگان به آن محل رسیده باشند و گرنه می بایست همانند دیگر همسایگان مراتع کمی می داشتند.

خانه‌های کاه‌گلی منطقه با لایه های ضخیم گل و خاک که هر پاییز مرمت می شدند به خوبی توانسته اند خود را با محیط سازگار کنند و اگر هم باران یا برف بسیار می شد مردم با انواع شگردها خانه های خود را در مقابل آن‌ها مقاوم می کردند، مثلاً بچه ها را به پشت بام می فرستادند تا در آن بازی کنند و با لگد کردن گل پشت بام، آن را چنان فشرده و مقاوم می کردند که باران زیاد از آن عبور نکند . به همین خاطر میدان یا زمین بسیاری از بازی ها (مردانه و زنانه) در قدیم پشت بام خانه‌ها بوده است.

شغل غالب مردم روستا کشاورزی و دامداری است، در کنار آن، وجود باغ و جالیزی که محصولات مورد نیاز خود را تأمین کنند از قدیم وجود داشته است . از میوه‌های باغات آن گردو، زردآلو، سیب، آلبالو، گیلاس، گلابی و شاه میوه، انواع آلو، توت، و غیره را می توان نام برد. در کار کشاورزی منطقه تعاون بسیار زیادی به چشم می خورد. از همان لحظهٔ کاشت که از «هنگامه ورزا» استفاده می کنند، تا برداشت محصول که خود به «هنگام» یکدیگر می‌روند و به هم «یاور» می‌دهند و در کار «گِرَه» و خرمن که دور هم جمع می شوند کار مشترک وجود دارد. در کارهای دامداری نیز چنین تعاون و همیاری به چشم می خورد، مثلاً «کاوله مال» و «نوبتیه مال» نوعی دامداری بدون چوپان و از طریق همیاری است. یا رسم «واره» و «همباره‌جی» روشی است که دامداران با آن جلوی خراب شدن محصولات خود را گرفته، کمبود شیر خود را با قرض گرفتن روزانه از همسایه جبرا ن می کنند. سایر اموری

که به صورت همیاری و تعاون انجام می شود، عبارت‌اند از: «ماله‌بری»، «جوئه بَرواری»، «گرِه»، «دَسسه وَجه»، «گلَه کار»، «سلَه کار»، «گوَنه‌واری» و غیره.

از **آیین‌های روستا** که با شکل خاصی اجرا می‌شود، یکی سیزده بدر است که مردم در بعد از ظهر آن روز، در باغی موسوم به «خانه‌رز» در کنار رودخانه جمع می‌شوند و همهٔ زن و مرد و پیر و جوان، طبق سن و جنس خود بازی می‌کنند. آیین دیگر رغایب است که در اولین جمعهٔ ماه رجب هر سال برگزار می شود و مردم روستا همپای سایر مردم منطقه، بعد از زیارت امام زاده سید حمزه (ع) در آستانهٔ امامزاده عبدالله (ع) کلور جمع می‌شوند و بعد از زیارت امامزاده آیین‌ها و بازی‌های خاصی انجام می‌دهند. شکل احیا شدهٔ این مراسم، امروزه در مرکز بخش، یعنی کلور بسیار باشکوه در سطحی فراتر از شهرستان خلخال برگزار می شود. «ولیه چله»، «خِدْر نبی»، «چارشنبه سوری»، «قتل»، «تَراش»، «کوه گردش»، «عیدَه‌گردش» و غیره از دیگر آیین‌های کهن روستا است (برای شرح هر کدام از این آیین‌ها نک. فصل دوم: آیین‌ها).

غذای اصلیِ مردم منطقه تهیه شده از محصولات خودشان بوده است، گندم در این میان نقش مهمی دارد، و در بیشتر غذاهای محلی محصولات گندم وجود دارد، در تنقلات، شب چره‌ها و شیرینی ها، گندم و گردو بسیار یافت می‌شود. برنج آن‌چنان در زندگی و زبان و ضرب‌المثل‌های آن‌ها جایی ندارد، و دهه‌های اخیر به منطقه آمده است. گردو، سیب و زردآلو از میوه‌هایی است که در خوراک مردم (چه به صورت تازه و چه به صورت خشک شده) بسیار یافت می‌شود. تره‌های متنوعی در منطقه مصرف می شود که از کوه‌های اطراف گردآوری می گردد. گیاهان دارویی فراوانی در منطقه وجود دارد و به طور سنتی هر کدام برای درمان‌خاصی به کار می‌روند و امروزه نیز کوه‌های درو همانند سایر کوه‌های منطقه، محلی برای جمع‌آوری گیاهان دارویی است.

پوشاک مردم منطقه اغلب همان است که خود می توانسته‌اند درست کنند، مثلاً از پشم گوسفندان جوراب، پاتاوه، گیوه، دستکش، پیراهن، کلاه، جلیقه، شلوار و شال می بافند. گستردنی‌های آن‌ها از پلاس و گلیم است که از کُرک بز و پشم گوسفندان به دست می‌آمد. گرچه در زندگی امروزه اثری از این وسایل قدیمی نیست.

اولین مدرسهٔ تقریباً غیررسمی روستای درو را در سال ۱۳۱۳ آقای سید محمد مرتضوی بر پا کرد، این مدرسه چهار سال دوام داشت . به دنبال درخواست بزرگان درو، مد رسه‌ای رسمی در سال ۱۳۲۷ با آموزگاری موسی درگزی خلخالی بر پا شد. به نقل از بزرگان و منابع غیررسمی، یک سال بعد از آن در کلور مدرسهٔ دیگری به این شکل دایر شد، این در حالی است که قبل از این‌ها در روستای خمس چنین مدرسه‌ای بر پا شده بود.

۵-۲-۱ محلات روستای درو

روستای درو از قدیم به چند محله تقسیم شده است و در هر محله ای هم طبقهٔ خاصی زندگی می کردند، و امروزه هم آثار این طبقه بندی شغلی قابل رؤیت است : مثلاً طبقهٔ چوپانان در محلهٔ «شیانه مَلله»، آهنگران در محلهٔ «چیلینگره مَلله»، دلاک‌ها در محلهٔ «دلاکه مَلله»، و قبیله خانقاهی‌ها در «خانگاجه مَلله»، و سادات در «میره مَلله» زندگی می‌کردند و اخیراً به دو نام کلی «جیره مَلله» و «کفا مَلله یا کفاینه مَلله» تقسیم و تقلیل یافته است.

۵-۲-۲ مکان‌های دیدنی درو

– **آستانۀ امام زاده حضرت سید حمزه (ع)** در جنوب شرقی روستای درو قرار دارد. عده‌ای از بزرگان طبق شجره‌نامۀ موجود، ایشان را از خاندان امام موسی کاظم (ع) معرفی کرده‌اند. از کرامات منسوب به آن حضرت یکی این است که سیلاب مهیبی در سال‌های دور صحن امام‌زاده را تهدید می‌کرده،اما قبل از برخورد به صحن امام زاده راه سیل توسط سنگ بزرگی کج می‌شود و خطر سیل از بین می‌رود. آستانۀ امام‌زاده در کنار رودخانه و باغات انبوهی قرار دارد و جایی است که نسبت به محیط های اطراف مرکزیت دارد یعنی چندین مسیر و راه (از داخل و خارج از روستای درو) به آن ختم می‌شود. فاصلۀ این امامزاده با امامزاده عبدالله (ع)کلور تقریباً دو کیلومتر است.

– **حمام تاریخی درو** یکی از کهن‌ترین ساختمان‌های روستا است و گنبد های آجری زیاد آن که پس از سال‌ها هم‌چنان پا برجا ایستاده اند، در نگاه اول نظر هر بیننده‌ای را جلب می‌کند. این حمام که در مرکز روستا و جنب مسجد جامع درو واقع شده است بیش از ۱۴۷ سال قدمت دارد و بنا بر گفته ها شخصی به نام محمدتقی خان، معروف به **بخان**، بانی آن بوده است. این ساختمان متشکل از یک طاق بزرگ بر ورودی حمام و چندین طاق کوچک‌تر از طاق اصلی در قسمت‌های دیگر است. این شکل معماری در هیچ جای درو سابقه ندار د. مواد و مصالح حمام از خشت پخته مربع و سنگ‌های محلی است که از کوه‌های مجاور حمام تهیه شده است و بلموادی همچون ساروج آن‌ها را بر هم نهاده‌اند. سوخت حمام چوب بوده و تا سه دهه قبل از حمام استفاده می‌شده است.

– **غار خلامبر** نزدیک‌ترین غار درو و یکی از زیباترین غارهای منطقه است. خلامبر نام منطقه‌ای است در میان علف‌زارهای نزدیک درو و با ۴۵ دقیقه پیاده‌روی می توان به آن رسید. واژۀ خلامبر مرکب است از خلام یا خلان (غاره‌ا) به اضافۀ بر (کنار، طرف)، یعنی «کنار غارها». در کنار غار اصلی یک غار دیگر هم وجود دارد و گویی در گذشته تعدادشان بیشتر بوده است. وجود قبرهای قدیمی در اطراف و حوالی غار نشان می‌دهد که این غار یکی از چند مرکز مهم زندگی قبیله‌ای درو در گذشته بوده است.

– **زاغه‌های میره مله**،زاغه‌هایی که در انتهای محلۀ میره ملان قرار دارد یکی دیگر از نکات درخور توجه روستای درو است، این زاغه‌ها در محلی قرار دارندکه انتهای آن محله، با شیب تندی به کنارۀ رودخانۀ اصلی محل می‌رسد، گر چه امروزه در ظاهر هیچ خبری از آن‌ها نیست با کمی دقت می‌توان آن‌ها را شناسایی کرد. ورودی این زاغه‌ها در داخل خانه‌های آن محل است. آن گونه که بر می‌آید و بر زبان‌های مردم جاری است طول این زاغه‌ها زیاد است و در قدیم برای مخفی کردن آذوقه و وسایل قیمتی و غلات استفاده می‌شده است. به عبارتی به دلیل برودت و خنکی محل از آن‌ها به عنوان یخچال استفاده می‌کرده‌اند. نمونه چنین محل هایی در جاهای دیگر نیز وجود دارد، مثلاً در ایلخوان (اطراف تبریز)، مردم پنیر و محصولات لبنی دیگر را در چنین زاغۀ طبیعی نگهداری می‌کنند. در هنگام یتار (غارت) ممیش‌خان، که عده‌ای به تاراج منطقه پرداختندمردم کلیّۀ محصولات و کالاهای خود را در آنجامخفی می‌کردهاند. و به نظر می رسد یکی از شروط زندگی قبیلگی داشتن چنین سرپناه‌هایی برای حفظ و دفاع خویش در بروز خطرات احتمالی دیگر قبایل است و زاغه‌های درو هم درحکم سنگری در مقابل دشمنان‌طبیعی و غیر طبیعی به شمار می‌رفته است.

– کوه کله‌قندی **اَسمَجال** که روبه‌روی روستای درو قرار دارد علاوه بر شکل ظاهری بسیار زیباکه همچون نگهبانی در روبه‌روی درو ایستاده دارای نشانه‌ها و بقایای آتشفشانی در قله خود است، یعنی کمی پایین‌تر از نوک قله چاله‌ای بزرگ قرار دارد که نشان می‌دهد که گویا روزگاری این کوه آتشفشانی کرده است

– **چته سر** *čət.ə sar* (لفظاً یعنی روی صخره یا صخره‌ها)، از دیگر زیبایی‌های روستای درو است. این مجموعهٔ عظیم، زیبا و مرتفع روستا که در «دلاکه مله» قرار دارد، با شیب تقریباً ۳۰ درجه و ارتفاع حداقل ۱۵۰ متر همچون سکویی دیدبانی، و تفرجگاه‌ی در محل است که به همهٔ قسمت‌های اطراف احاطه دارد. نکتهٔ قابل ذکر در مورد این تپه با آن ویژگی مذکور، این است که تا چند سال پیش دقیقاً روی لبهٔ پرتگاه‌ی تپه منزلی مسکونی قرار داشت که امروزه دیگر تخلیه شده اما آثار آن هنوز در محل باقی مانده و ازدید سیاحتی قابل توجه است.

– **مِله دَره** (*mella dara*) یکی دیگر از جاذبه‌های گردشگری روستای درو فضای طبیعی دو طرف جاده به نام مله دره است. این سلسله کوه‌های مرتفع و صخره‌ای نسبتاً صاف و یکدست که در کنار جاده قرار دارد با مجموعه باغ‌ها و رودخانه‌ای که از کنارش می‌گذرد فضای بسیار مطلوبی برای مسافران ایجاد کرده است در فصول بهار و تابستان و اوایل پاییز این ناحیه با جاذبه‌های طبیعی خود گردشگران زیادی را از منطقه به طرف خود می‌کشاند

– درخت گردوی بسیار قدیمی **بگلیه دار** (*bagaliya dâr*). در بیشتر جاهای ایران، درختی بزرگ و سر به فلک کشیده خودنمایی می‌کند که سن زیاد آن درخت اعتقاداتی را هم در مورد آن به وجود آورده است. بیشتر این درختان از نوع توت، سرو، گردو یا چنار هستند در درو درخت گردویی وجود دارد که گویا شخصی به نام بگلی آن را کاشته و به نام او معروف شده است. تعداد زیادی از مردم درو در گردوی آن شریک هستند و هر ساله موقع جمع‌آوری محصول باید همهٔ شرکا در زیر درخت حاضر شوند و بعد گردوی آن را بریزند امروزه این درخت همانند سال‌های گذشته پر رونق نیست و شریکان وآیین‌های خود را از دست داده است

شراکت در گردوی یک درختِ باغ رسمی دیرینه است و اگر سهام‌داری از آن درخت از دنیا می‌رفت، سهم او بین فرزندانش تقسیم می‌شد و به تعداد سهم برانِ درخت افزوده می‌شد، به عبارتی، مقدار گردوی هر سهم کم می‌شد، اما تعداد سهامدار یا سهم‌بر بیشتر می‌شد. نمونه فراوانی از این نوع درختان گردو در روستا وجود دارد

٦– دربارهٔ این فرهنگ

کلاس‌های درس استاد دکتر بهمن سرکاراتی بود که مرا با زبان و خودم آشنا کرد، کلاس‌هایی که در آن به زبان‌های ایرانی و ریشه شناسی بعضی از لغات شاهنامه اشاره می شد. در همان زمان بود که ایشان کتاب یارشاطر[۱۹] در زمینهٔ تاتی را که کمیاب هم بود، برایم آوردند و اهمیت مطالعهٔ روی زبان مادری‌ام (تاتی) را به من گوشزد کردند. به دنبال ایشان در کلاس‌های درس مقدمات زبان شناسی و تاریخ زبان فارسی استاد دکتر مهری باقری بیشتر با این مقوله آشنا شدم و برای جمع آوری لغات تاتی وا ژه‌نامه‌ای در حد و اندازهٔ کار دانشجویی تهیه کردم و استاد باقری آوانویسی آن را به من آموختند و برای همیشه مرا وامدار خویش ساختند.

۱۹ – نک. پاورقی شمارهٔ ۱۱ مقدمه همین کتاب.

سال‌های دانشجویی‌ام در دو دورهٔ کارشناسی و کارشناسی ارشد (۱۳۷۱تا ۱۳۷۵ و ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳) در دانشگاه تبریز گذشت، اما دغدغه‌ای که در ذهنم شکل گرفته بود، شروع شده بود ، دغدغه ای که مرا مدتی واداشت به واژه‌های زبانم فکر کنم تا بدانم که چه می‌گویم و چطور می‌گویم. بعدها در محضر استاد دکتر رضایتی کیشه‌خاله و دکتر رضایی باغ‌بیدی دغدغه‌ام شکل جدی‌تر و جدیدتری به خود گرفت. نتیجهٔ چنان دغدغه‌ای این فرهنگ شد که امروز می‌بینید.

در این کتاب تا جایی که سعی شده و در توان نگارنده بوده، زبان تاتی منطقهٔ خلخال بر مبنای گونهٔ دروی (*dəravi*) که روستایی است در بخش شاهرود، معرفی شده است. علت تمرکز این فرهنگ بر یک گونه این است که هر روستایی تفاوت های واژگانی بسیاری با دیگر روستاها و گونه ها دارد، و به سختی می توان در یک جلد کتاب، واژه‌ها و عبارات تمام گونه ها را معرفی کرد. نگارنده بدین خاطر نوشتن فرهنگ لغات سایر گونه های تاتی شاهرود خلخال را به گویشوران آنها توصیه می‌نماید.

منظور از فرهنگ در این کتاب هم لغت‌نامه (*dictionary*)، و هم فرهنگ به معنای آداب و فرهنگ و رسوم (*culture*) است. در فرهنگ های زبان فارسی یا گویش نامه‌های ایرانی، فرهنگ یا *dictionary* دارای روشِ معمولی است که اغلب نویسندگان آنها را رعایت کرده اند. نگارنده نیز در این کتاب سعی کرده بر مبنای روش معمول عمل نماید، اما بخش هایی را (مانند نام اشخاص و نام موقعیت های جغرافیایی منطقه و غیره) به فرهنگ افزوده است که شاید چندان مطلوب افکاری نباشد و آن را نپسندند. آنچه زبان را می‌سازد و فرهنگ را شکل میدهد نه تعدادی از لغات شُسته رُفته و آب کشیده، بلکه همهٔ آن لغات، عبارات و ترکیباتی است که مردم در طول شبانه‌روز به کار می برند، خوشایند یا بد ایند، زشت یا زیبا ، نفرین یا دعا ، واژه یا ترکیب ، نام کوه یا حیوان و غیره. و برای شناخت یک قوم، شناخت همهٔ این اجزای زبان ضروری است، گرچه چنین امری در فرهنگ‌نویسی گویشی برای گویش‌های ایرانی کمتر مرسوم است.

نگارنده در آغاز بیهوده امیدوار بود بتواند بخش امثال و حکم تاتی‌دروی را هم به آخر کتاب بیفزاید اما حجم کتاب و تکمیل نشدن امثال و حکم مانع آن شد و آن را به وقتی دیگر اگر خدا بخواهد موکول می‌کند.

در موضوعی کردن این فرهنگ از استادم دکتر رضایتی کیشه‌خاله پیروی کرده‌ام. بخش‌ها یا موضوعاتی از این فرهنگ به دلیل اهمیت آن‌ها در مطالعات زبان‌شناسی و گویش‌شناسی مستقل آمده است، و بخش‌هایی هم به خاطر اهمیتشان در زبان تاتی مستقل آمده‌اند، مثلاً بخش رنگ‌ها و مزه‌ها، یا بخش ضمایر و مصادر، بخشی است که اگر مستقل باشد، محققین به راحتی از آن‌ها استفاده می‌کنند. اما بخش «نان و تنور»، «ترمه‌ها»، «گردو و واژه‌های مربوط به آن» و «واژه‌های مربوط به گندم» به خاطر اهمیتشان در فرهنگ و زندگی مردم منطقه مستقل آمده‌اند، به عبارتی اگر فصلی به موضوعی اختصاص داده شده، فقط کمیت و مقدار واژه‌های آن بخش، ملاک نبوده، بلکه اهمیت موضوعِ آن فصل نیز مهم بوده است(برای این نکته نک سبزعلیپور،۱۳۸۷).

ویژگی فرهنگ‌های گویشی این است که حوزهٔ کاربرد واژه‌هایش معلوم نیست، مثلاً نمی‌توان مشخص کرد همانند زبان فارسی، کدام واژه یا تلفظ حوزه‌اش رسمی و کدام حوزه‌اش غیررسمی و یا به تعبیری کوچه‌بازاری، عوامانه و خاله‌زنکی است، البته اگر بتوان برای گویش‌ها حوزهٔ کاربرد واژه را مشخص کرد

گرچه سعی شده واژه‌ها در موضوعات خاصی طبقه‌بندی شوند اما همیشه این راحت نبوده و موفقیتی آن‌چنان حاصل نشده است، و این امر نه به دلیل علم یا تلاش نگارنده بلکه به دلیل ذات زبان است که واژه‌هایش را همیشه نمی‌توان محدود به یک موضوع کرد. معانی ثانوی، کنایات و استعارات همیشه به انسان کمک می‌کنند از یک حوزه یا موضوع واژه‌ای را قرض بگیرد و به حوزهٔ دیگری ببرد و این چنین حد و مرز حوزه‌ها و موضوعات در یک زبان از بین می‌رود. این امر گرچه باعث تکرار تعدادی از مدخل‌ها می‌شود، اما در نهایت باعث می‌گردد خواننده ارتباط مدخل با آن فصل یا موضوع را کشف نماید و از مجموع آن واژه‌ها و عبارات شناخت درست و جامعی از زبان به دست آورد.

در این فرهنگ سعی شده است که عبارت‌های روزمره و تکیه‌کلام‌ها که گاه از حد واژه می‌گذرند و به جمله‌های کوتاه یا عبارات تبدیل می‌شوند، نیز ذکر شود. چرا که بسیاری از عبارات از نظر نحوی، معنایی و ساختاری شکل ویژه‌ای دارند که از این نظر با زبان‌های دیگر تمایز دارند و از طرفی خود به واژه‌ای بلند تبدیل شده‌اند.

در این فرهنگ هویت دستوری واژه‌های هر مدخل مشخص نشده است. چرا که هر واژه‌ای در بخش خاصی آمده است. مثلاً همهٔ ضمایر در بخش ضمایر و صفات در بخش صفات ذکر شده‌اند و دیگر لازم نیست در بخش ضمایر مشخص گردد آن کلمه ضمیر است. در این فرهنگ، منظور از کنایه معنای تخصصی آن در علم بلاغت نیست، بلکه منظور از کنایه معنای ثانوی یا استعاری یک واژه یا هر معنایی است که غیرصریح باشد.

در مواردی قلیل، املای واژه‌هایی که دو نوع رسم‌الخط برای آن وجود دارد و اصل واژه هم معلوم نبوده، هر دو شکل آمده و در زیر یک شکل، شرح آن آمده و به دیگری ارجاع داده شده است. مثل «قمش/ غمش» (گیاه نی، خیزران). و علت این کار آن بوده که اگر کسی به زعم خود در قسمت نمایه دنبال غمش یا قمش بگردد، آن را بیابد.

ملاک ذکر واژه‌های این فرهنگ بیشتر تاتی بودن یا رنگ و بوی تاتی داشتن کلمات است، به عبارتی، واژه‌ها و عبارات این فرهنگ یا تاتی هستند یا نظام آوایی تاتی در آن‌ها تأثیر گذاشته است. کلماتی که کاملاً شبیه فارسی هستند، ذکر نشده اند، مگر در مواردی که ضرورتی ایجاب کرده باشد ، مثلاً کلمهٔ «نَوه» (فرزندِ فرزند) فارسی است، اما چون از واژه های اصلی یک زبان است ، ذکر نشدنش باعث این ابهام می شود که در تاتی برای فرزندِ فرزند واژه‌ای وجود ندارد.

در نوشتن تعدادی از واژه ها به خط فارسی که املای تاریخی دارند ، سعی شده است مطابق آنچه تلفظ می شوند ضبط شوند نه مطابق املای تاریخی، چون در فارسی املای تاریخی وجود دارد و رعایتش لازم است، اما در تاتی که املای تاریخی ندارد ، چنین امر ی ضروری به نظر نمی رسد. مثلاً «خوانچه» در این فرهنگ «خانچه» و «خاطرخواه»، به شکل «خاطر خا» ضبط شده است.

گرچه در فرهنگ های دو زبانه نوشتن معادل مدخل در زبان مقصد کافی است ، گاه در شرح واژه هایی از این فرهنگ، علاوه بر ذکر معادل فارسی توضیحی هم ذکر شده است، علت ذکر چنین شرح‌هایی این است که مواقعی معادل فارسی دقیق نیست یا به تنهایی موجب ابهام می شود، مثلاً «بورانی» در تاتی و فارسی هر دو رایج است اما دقیقاً به یک معنی نیست، یا در شرح «مغربیه نان» اگر می آمد «عصرانه»، شاید این لفظ موهِم کار عصرانه و یا گردش عصر انه می شد، بدان خاطر علاوه بر لفظ عصرانه در شرحش آمده است : «غذای مختصری که عصر یا نزدیک غروب می خورند».

گاه در شرح تعدادی از ابزار ها، فعل «استفاده می‌کردند»، و گاه برای ابزار هایی «استفاده می‌کنند» آمده است، این افعال نشان دهندهٔ زمان رواج این ابزار نیستند، بلکه نشان می‌دهند که این ابزارها اغلب یا در اکثر موارد، از بین رفته و از رواج افتاده‌اند.

در این فرهنگ، املا یا رسم‌الخط کامل فارسی برای واژه های تاتی انتخاب نشده است، چرا که خط فارسی در مواردی مشکلاتی دارد که خوانندگان موقع خواندن متن فارسی به آن‌ها عادت کرده‌اند، اما برای خواندن متن تاتی چنین نیست و در این جا نیز از کشاندن پاره ای از مشکلات خط فارسی به گویش ها صرف نظر کرده ایم. مثلاً در این فرهنگ همهٔ کلماتی که در فارسی با تشدید نوشته می شوند، بدون تشدید آمده‌اند، یعنی به جای «دسّه» (*dassa* دسته)، «دَسه‌َ» نوشته شده است.

علامت ــْ بالای واژه به ویژه در اول کلمات، نویسهٔ فارسی واج /ə/ است. مثلاً کلماتی چون «بْر» (درب) و «بْر» (خار) اگر هر دو پشت سر هم نوشته شوند و آن نویسهٔ فارسی هم روی آنها نباشد، با استفاده از خط مشکل خوانده می شوند، یا سکون روی حرف «ب» در «بْرمَسِن» *bəram.əs.en*/ (گریستن) نشان می دهد که حرف «ب» را نباید با ضمه، کسره و یا فتحه خواند، بلکه باید بعد از «ب» را با واج /ə/ ادا کرد. اگر این واژه در آخر کلمه باشد به صورت های آخر چسبان نوشته می شود. مثلاً *jušə zənjil* در خط فارسی به صورت «جوشه زنجیل» نوشته شده است.

تعدادی از ترکیبات نظیر «یوزه دار» و «اسیوه دار»، گرچه ظاهراً ترکیبی وصفی یا اضافی به نظر می آیند، اما در تاتی چنین ترکیباتی چنان به هم جوش خورده اند که حکم یک واژهٔ بسیط را دارند، و همانند واژهٔ «سیاه‌رگ» در فارسی هستند که نمی‌توان گفت چون همان رگِ سیاه است، نباید به این شکل مدخل قرار بگیرد.

معنا و شرح واژه هایی که دو تلفظ دارند، فقط در یک جا آمده است و این همیشه به آن معنی نیست که آن واژه‌ای که جلویش معنا ارائه شده اصل و دیگر صورت تحول یافته آن است، گرچه در کل نیت مؤلف بر همین بوده است که جلوی واژهٔ اصلی معنا و شرحش را ذکر کند، اما همیشه نمی‌توان بین دو شکل تلفظ یکی را اصل فرض کرد، مثلاً از دو تلفظ «پاککوئه» (*pâkkua*) و «پاکوئه» (*pâkua*) (دسته‌های علف درو شده) نمی‌توان دقیقاً یکی را اصیل و کهن دانست.

علامت «←» در همه جای فرهنگ به معنای «نگاه کنید به» است. و اگر این علامت داخل دو کمان باشد و نام بخشی کنارش بیاید، به معنی این است که برای شرح این واژه نگاه کنید به آن بخش. مثلاً (← نان و تنور) به این معنی است که به بخش نان و تنور مراجعه کنید. علامت «←» اگر در داخل دو کمان نباشد به واژه‌های همان بخش ارجاع می‌دهد، مثلاً اگر جلوی مدخل «انگیشته» نوشته شود: « ← انگیشت»، به این معنا است که به واژهٔ «انگیشت» در همین بخش توجه فرمایید.

دو کلمهٔ دژواژه‌ها و نازواژه‌ها در این کتاب برساختهٔ نگارنده فرهنگ است. دژواژه‌ها به کلمات و عبارتی اطلاق می‌شود که معنای بد و زشتی دارند و موقع بد خطاب کردن همدیگر به کار می روند و با دشنام تفاوت دارند و منظور از نازواژه‌ها کلمات و عباراتی است که موقع ناز کردن برای بچه یا کسی دیگر به کار می‌رود.

علامت ستاره (*) بالای سمت چپ واژه به این معنی است که آن واژه در این فرهنگ خود یک مدخل است.

کنار شرح مدخل‌هایی که مصدر هستند ، مادهٔ مضارع آن‌ها نیز آمده است، و از ذکر ماده مضارع افعال باقاعده صرف‌نظر شده است، چرا که به راحتی می‌توان به آن دست یافت.

در افعال مرکب ضمیری تاتی به جای ضمیر شخصی از ضمیر «کسی» و ضمیر مشترک «اشتن» (خود/ خویشتن) استفاده شده است. مثلاً «کسی هوا دَ شیئِن » *kasi havâ da šien* (به هوای کسی رفتن ، پیروی و تبعیت از کسی)، «اشتَن پِرانتِن *əštan perânten* (خود را بالا کشیدن، کنایه از مغرور بودن)، «اشتَن تو آلشتن» *əštan tu âləšten* (تف خود را لیسیدن، کنایه از پاک کردن اشتباه خود).

در این فرهنگ مرز تکواژ ها مشخص شده و مبنای این تشخیص وجود آن تکواژ در تاتی است نه در فارسی . مثلاً کلمه «آرده» در تاتی یک تکواژ است چون شکل «آرد» به‌تنهایی در تاتی وجود ندارد و از طرفی واژهٔ *rama* (رمِه) دو تکواژ دارد، چون در تاتی تکواژ *ram* در واژه‌هایی مانند: *xâla. ram* (رمهٔ بره‌ها و بزغاله ها)، *mâl.a ram* (گله گوسفندان و بُزها) وجود دارد. گاه شناخت مرز تکواژ یا جدا کردن آنها مشکل بوده است، مثلاً در مصدر *dân* (دادن) نمی‌توان مرز دقیق علامت مصدری و مادهٔ ماضی ساز را مشخص کرد، به این دلیل که -*â* ترکیبی از مادهٔماضی (-*a*-) و علامت مصدری است (-*an*-) که در هم ادغام شده‌اند، مصادری که مادهٔ ماضی آنها به مصوت ختم شده، چنین هستند.

هنگام ارجاع به شرح کلماتی که در فصل های دیگر آمده‌اند، نام بلند و یا نام کامل فصل ها ذکر نشده است، مثلاً به جای «سبزی‌ها، جالیز و بستان » فقط «سبزی‌ها» آمده و به جای «بیماری‌ها و عارضه های بدنی» فقط «بیماری‌ها» آمده است. نام کامل فصل‌ها در عنوان هر فصل و نیز در فهرست کتاب ذکر شده است.

گاهی در نمایهٔ کتاب ظاهراً یک واژه چند بار آمده، این به آن معنی نیست که تکراری است . تعدادی از مدخل-های این فرهنگ در ظاهر شبیه هم هستند، مثلاً در فصل دستور، تکواژ -*ân* «–ان» چهار بار آمده و هر کدام معنا و کارکرد ویژه ای دارند، یا واژه «رَنه» *rana* یک بار در فصل دامداری و یک بار در فصل دستور آمده که اولی به معنای تخم مرغی است که در کرگه لان (مرغ‌دانی یا جای خواب مرغ ها) می‌گذارند تا مرغ به هوای آن تخم کند و دومی پسوند مکان ساز است، یا «دان/ *dân* » هم به معنی دادن، هم به معنا ی دهان، هم به معنای دانه و هم وندی تصریفی است، و هیچ کدام با هم ارتباطی ندارند . بدین خاطر نباید از روی نمایه به تعداد مدخل-ها دست پیدا کرد، چون در مواردی واژه های با تلفظ مشترک فقط یک بار در نمایه ذکر شده اند، ولی در چندین بخش فرهنگ معنای مختلف آنها آمده است.

وقتی دو مدخل در یک فصل ظاهری یکسان، اما معنا و کارکردِ متفاوت دارند، با شماره از هم جدا شده‌اند، مثلاً وند -*ân* در فصل دستور هم علامت جمع، هم وند واداری، و هم وند زمان‌ساز است. مواقعی که در نمایه یک واژه در چند بخش آمده و خواننده ناچار باید به تمام بخش‌ها مراجعه کند تا به معنی برسد زیر آن صفحه‌ای که معنای واژه آمده خط کشیده شده است و اگر زیر چند عدد خط آمده به معنای این است که در هر بخش معنای خاصی دارد

در این فرهنگ بعد از مدخل هایی که شرح شان در قالب جمله ذکر شده، نقطه آمده و بعد از شرح هایی که به شکل جمله نیستند، مثلاً ترکیب اسمی یا وصفی هستند، نقطه نیامده است.

در بخش کنایات، برای روشن شدن معنای کنایی عبارات، نخست به ناچار به معنی صریح و غیرکنایی آنها اشاره‌ی کوتاه شده، سپس معنای کنایی آنها ذکر شده است تا خواننده در یک جا هر دو معنی را در نظر داشته باشد

۷- سپاس‌گزاری

در نوشتن این فرهنگ کسانی کمکم کرده‌اند و در طول سال ها زحماتی برای این کار کشیده اند که بر خود فرض می‌دانم از آن‌ها سپاس‌گزاری کنم. قبل از همه از پدر عزیزم، اَرَب سبزعلیپور، و مادر مهربانم، بانو متقی، که بیش از همه و همیشه به ایشان زحمت داده ام؛ و نیز از همسرم، سرکار خانم صادق‌زاده، و دخترانم، صبا و سنا، که کج‌خلقی‌ها و ناصبوری‌های مرا در زمان نوشتن این اثر نادیده گرفتند، تقدیر ویژه دارم. از برادرم امیر که در تدوین بخش‌هایی از فرهنگ یاری‌ام داد، بی‌نهایت سپاس‌گزارم.

از استادانم، جناب آقایان دکتر محرم رضایتی کیشه خاله، و دکتر حسن رضایی باغ بیدی تشکر و قدردانی می‌نمایم که پشتوانهٔ علمی این کار بدون آنها ممکن نبود .

گویشوران، مردان و زنانی از روستا که در این کار کمک کرده اند، عبارت‌اند از: جناب آقایان سالار ویسانیان ، ابراهیم محمدزاده، قادر نهزمی، سید رشید هدایتی، بندعلی سبزعلیپور، ذبیح کرمی، زنده‌یاد سید اسماعیل احمدی، زنده‌یاد عنایت پورموسی ، زنده‌یاد حبیب اجلالی؛ و نیز خانم ها شیرین بخشی، سیده سریّ هدایتی ، نوش‌آفرین روشنی، زری خداقلی‌زاده، بیگم وحدت، سیده مرضیه قوامی، و دیگران.

دوستانی که در این کار زحمت زیادی کشیده اند و از دور و نزدیک و از سال های دور نگارنده را در این کار یاری داده‌اند، عبارت‌اند از: جناب آقایان فردوس یزدان‌پناه، حسن واحدپرست، بابک داداش‌زاده، زیدالله هوشیار، عباس یزدان پناه، دکتر کیومرث یزدان‌پناه، افشین داداش‌زاده، مهندس نجف هدایتی ، اسماعیل قربان علی‌زاده، فردوس هوشیار، فرزاد روشنی، نریمان یزدان‌پناه، جعفر بخشی و دیگر دوستانی که همراهم بوده‌اند.

امید است کاستی ها و کمبودهای این مجموعه بهانه ای برای تکمیل این کار در آینده باشد . از خوانندگان انتظار می رود عیب های فنی و علمی این اثر را بر نگارنده ببخشند و جهت اصلاح آنها را به نگارنده منعکس نمایند.

ج. سبزعلیپور
رشت- خرداد ۱۳۹۰